

مراحل شاخص مشاوره مسیحی
مرحله اول
مقدمه

**Critical Stages of
Biblical Counseling**

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

جزوه ای که در دست دارید، ترجمه کتاب "مراحل شاخص مشاوره مسیحی" است. این کتاب شامل بیش از سی فصل می باشد و انتشار تمام کتاب بصورت یک فایل امکان پذیر نیست. به ناچار فصل های این کتاب بصورت جداگانه انتشار یافته اند. دعای من این است که ایمانداران فارسی زبان از طریق این کتاب با مراحل عملی اجرای کلام خدا آشنائی بیشتری بدست آورند. از همسر نازنینم فرح، بخاطر از جان گذشتنی های بسیاری که در راه کمک به انجام خدمت ترجمه، به من کرده، سپاسگذارم.

شخصی که در این کتاب به مشاور مسیحی رجوع می کند، "متقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است. شاهرخ صفوی

فهرست

مقدمه

مرحله اول آغاز کار

مرحله دوم گشایش

مرحله سوم اهداف پایانی

مرحله اول

مقدمه

دوره مشاوره مسیحی شامل سه مرحله خاص و عمده می گردد. نام آنها را آغاز کار، گشایش، و اهداف پایانی نام گذارده ام. البته همه جلسات اهمیت خود را دارند، اما آنچه در این جلسات خاص صورت می گیرد، معمولاً شاخص آنچه حاصل از مشاوره شما خواهد بود را تعیین می کنند. نتیجتاً، هر یک از این مراحل را باید به صورت جداگانه بررسی کرد. آنچه در دست دارید، ”آغاز کار“ نام دارد.

هدف این مرحله بررسی کامل جلسات اولیه می باشد، که اهمیت آن کجا است، چگونه باید اجرا شود، چیست که انتظار آن را باید داشت، جویای چه باید بود، و چگونه برای آن آماده گشت. شروع صحیح، همانطور که می دانید، لازمه هر کاری است. البته می توان شروع بدی را با فیض خدا اصلاح کرد، اما اگر نیازی برای ترمیم و جبران نباشد، پیشبرد مشاوره برای همه ساده تر خواهد بود.

مشاورانی هستند که طبق قاعده ای که برای خود گذارده اند، بیش از یک جلسه وقت با متقاضی نمی گذرانند، فرقی ندارد مورد چه باشد. فکر می کنند اگر وقت بیشتری را صرف مشاوره کنند، شباهت مشاوران غیر مسیحی را بخود می گیرند که آنقدر جلسات را ادامه می دهند تا پیروزی نسبیشان گردد. در این نظریه دو اشتباه وجود دارد. اولاً، عموماً وقت لازم برای انجام مشاوره مسیحی در مقایسه با مشاوره های دیگر، کمتر است. اما از آنجا که تغییر، حتی تغییری که روح القدس برای تقدیس کردن ایماندار صرف می کند، احتیاج به زمان خود دارد، نمی توان تغییری که کامل و بادوام می باشد را در یک جلسه بدست آورد. مشاوره مسیحی خدمتی است، که هدف آن رشد روحانی می باشد که خدا را جلال می دهد؛ و در نتیجه جنبه ای از پاکسازی را بخود می گیرد(۱). همانطور که خدمت و عظم کلام، تعلیم و آموزش منظمی است که احتیاج به زمان خود دارد تا تغییر قابل ملاحظه ایجاد گردد، خدمت مشاوره مسیحی نیز، وقت کافی خود را لازم دارد. دوماً، خدا در کلامش فرض بر آن دارد که جلسات متعددی را لازم خواهد بود.

تیتوس ۳

۱۰: به آن که عامل تفرقه است یک بار، و سپس برای دومین بار هشدار ده، و از آن پس، با او قطع ارتباط کن.

اگر پولس فکر می کرد مشاوره مسیحی معمولاً بیش از یک جلسه طول نمی کشید، این را نمی نوشت. اما در این آیه بخصوص، چون خطری از جانب شخصی وجود دارد که اختلاف میان اعضای کلیسا فراهم کرده، پولس می گوید باید جلسات را به حد عقل رساند(۲). منظور این است که اگر متخلف پس از یک یا دو جلسه دست بردار نبود، مشاور قاعدتاً باید دست از او بردارد (”با او قطع ارتباط کن“). به آن معنی که تیتوس نباید آنچه بطور معمول انجام می داده را انجام دهد - هر تعداد جلسات مشاوره لازم باشد را به متقاضی اختصاص بدهد تا تغییر انجام شود. در این وضعیت بخصوص، اگر متقاضی سریع زیر بار نرود، یعنی در طول یک یا دو جلسه مشاوره دست از خطا بر ندارد، او را باید از کلیسا اخراج کرد. انضباط کلیسا که معمولاً وقت زیادی را بخود اختصاص می دهد را باید با سرعت انجام رساند. پولس به مشاور می گوید اگر تغییر بلافاصله انجام نگردید، مشاوره را باید خاتمه داده و دیگر کاری با او نداشت.

پولس صحبت از موقعیت اضطراری می کند که باید طوری به آن رسیدگی شود که آسیب به بقیه اعضا وارد نسازد (۳). در موارد عادی مشاوره مسیحی (که شامل موارد اضطراری نمی باشند) که عجله ای در کار نیست، مشاوره معمولاً شامل جلسات متعددی می باشد. در خصوص گناه تفرقه، چون یکی از مسائل فوق العاده مشاوره مسیحی می باشد، بیش از آنچه در اینجا گفته ام صحبت نخواهم کرد. اما به آنچه پولس در این آیه به تیتوس گفته را فراموش نکنید، چون در بعضی مواقع چنین رویداد ها رخ می دهند. آنچه می توانم بگویم این است که این موقعیت در کلیسایی که من کشیش آن بودم واقع شد، و بخاطر هدایت آشکاری که از این آیه بدست آوردم خدا را شکر کردم. اما در حالی که حرف پولس در این زمینه کاملاً واضح بود، اعضای در کلیسا بودند که می خواستند وقت بیشتری را (جلسات بیشتر) به متخلف بدهند. اگر چنین کرده بودیم، امکان داشت شکاف غیر قابل جبرانی در کلیسا ایجاد می گردید.

صحبت من در این مرحله راجع به موارد معمول مشاوره مسیحی است، اگر بتوان گفت که در مشاوره مسیحی موردی معمولی وجود دارد! تجربه من این بوده که وقتی فکر می کردم همه نوع را دیده ام و جواب همه را در دست دارم، خدا نمونه غیر قابل پیش بینی را برایم فراهم می ساخت تا مرا فروتن سازد و مجبور نماید تا قدری عمیقتر وارد کلام گردم. ممکن است برای شما نیز چنین بکند. اما در مشاوره مسیحی موارد مشابه نیز بسیارند. وقتی توجه خود را متمرکز سه مرحله ای که نام بردم بکنید، خواهید دید که تشابه بیشتر می گردند. در نتیجه، بسیاری از این تشابه را می توان پیش بینی کرد و نصایح و راهنمایی های زیادی را می توان داد. چون آنچه گفته ام همه حقیقت دارد، و چون من شخصاً شاهد صدها جلسه اولیه مشاوره مسیحی بوده ام، فکر می کنم موضوع هائی هست که می توانم راجع به آن ها صحبت کنم و بجای آنکه از راه منحرف گردید، به هدفان برسید.

پس حال، شروع به مطالعه موارد و موضوع های مختلفی که مربوط به جلسات اولیه می باشند خواهیم کرد. آنچه انجام خواهید داد، چه خوب یا بد، زمینه آنچه پیش خواهد آمد را فراهم خواهد ساخت. به متقاضی نیز کمک خواهد کرد تا اطمینان لازم را برای ادامه مشاوره فراهم سازد، و به آنچه مهمتر از همه می باشد، یعنی کلام خدا و خدای کلام، توکل نماید. آنچه در جلسات اولیه انجام می دهید، کمک خواهد کرد تا آنچه مشاوره شما را هدایت خواهد کرد را بدست آورید. و آنچه شما در این جلسات انجام می دهید معمولاً نشانه آن خواهد بود که متقاضی به جلسات مشاوره ادامه خواهد داد یا نه.

فهرست زیر نویس های مقدمه

- (۱) رشد، وقت می برد. ابتدا باید کشت و کار و بلوغ ایجاد شده باشد تا میوه بدست آید.
- (۲) اما حتی اینجا نیز، مشاوره را محدود به یک جلسه نمی کند.
- (۳) غالباً اعلام ختم جلسات مشاوره آنقدر به تعویق می افتد که دیگر دیر شده؛ البته نهایتاً متخلف از کیسا خارج می شود، اما در این راه تعدادی از اعضا را نیز با خود می برد.

مرحله اول

فصل اول

جلسه اول ممکن است تبدیل به جلسه آخر بگردد

منظورم دقیقاً آنچه نام این فصل به آن اشاره می کند است - جلسه اول ممکن است جلسه آخر بگردد. دلیل آن است که می خواهم هشدار بدهم، راه های بسیاری هست که امکان قطع مشاوره را در همان ابتدا ایجاد می کنند. نتیجتاً تعجب نکنید که در بعضی از موارد، مردم تنها یک بار به جلسه مشاوره رجوع می کنند. علاوه بر دلائلی که در خصوص همه موارد صدق می کنند، دلائل خاصی نیز هست که مشاوره به جلسه دوم نمی رسد. من می خواهم تعدادی از این دلائل را بررسی کنم تا امکان ایجادشان را برای شما کم کرده باشم. حد عقل، دانستن چنین وقایعی خود جلوی غافلگیر شدن و ناکامی را خواهند گرفت.

اساساً دلائل موجود را می توان به سه قسمت تقسیم کرد:

۱. مسئله در همان جلسه اول حل گشته.
 ۲. متقاضی باز نمی گردد.
 ۳. شما به دلیلی مشاوره را ادامه نمی دهید (موقتاً یا دائمی).
- من به هر یک از این مسائل بطور جداگانه رسیدگی خواهم کرد.

مواردی پیش می آیند که در همان جلسه اول حل می گردند. این موارد تعدادشان معدود است، و معمولاً جنبه نیاز به اطلاعات یا نصایح ساده را دارند. مثلاً متقاضی وقت ملاقات را برای بحث راجع به دانشگاهی که می خواهد در آن نام نویسی کند درخواست می کند. معمولاً شایستگی امکانات را در این موارد می توان در همان جلسه اول مطرح کرد. اما، خطراتی را نیز باید در نظر داشت. ممکن است در این کار، تصمیم گرفته شده بر مبنی اطلاعات ناکافی بدست آمده باشد. جلسه دوم یا سوم ممکن است سودمند باشند. وقتی به حل سریع موردی می رسید، به راحتی فکر نکنید کار تمام شده. حل سریع مسائل همیشه تا زمانی که اطمینان نیافته اید کار دیگری نمانده انجام دهید، باید مظنون واقع شوند. متقاضی ممکن است قبل از تصمیم، تشویق شود اطلاعات بیشتری را بدست آورد (کاتالوگ دانشگاه، صحبت با فارغ التحصیلان، دیدار از دانشگاه و صحبت با مدیران، و غیره). برای رسیدگی به چنین تکالیفی ممکن است نیاز به جلسات بیشتری باشد.

اگر شک دارید، هیچ گاه جلسات را خاتمه ندهید. اما از طرف دیگر اگر کاری نیست که انجام دهید، جلسات را خاتمه دهید. در مواقعی که مطمئن نیستید جلسات را خاتمه بدهید یا نه، به متقاضی بگوئید، ”ممکن است پس از این جلسه سؤالات تازه ای برای شما پیش آید، یا اطلاعات تازه ای نسبب شما گردد. می خواهم آزاد باشید وقت ملاقات برای جلسه دوم یا سوم را داشته باشید.“ به او اطمینان بدهید که چنین وقایع معمولاً اتفاق می افتند و نباید امکانات ملاقات دیگر را نادیده بگیرید. اگر شما فکر می کنید سؤالات تازه بوجود خواهند آمد و متقاضی ممکن است میل به ملاقات دیگر را نداشته باشد، شما خود وقت ملاقات دیگر را ایجاد کنید.

موارد دیگری نیز هست برای آنکه شخصی نیاز به کمک دارد تا تصمیمی را بگیرد (تغییر مکان، ازدواج با شخصی، تغییر شغل، و غیره) و به این خاطر می خواهد مشاور امکاناتی را برایش در

نظر بگیرد. همانطور که قبلاً گفته شد، ممکن است تنها یک جلسه کافی باشد (و ممکن است امکان جلسه دیگر نباشد چون تصمیم باید همان جا گرفته شود)، اما حتماً اطمینان را حاصل کرده باشید. معمولاً وقتی مشاور راجع به امکانات مختلفی که مطابقت با کتاب مقدس دارند صحبت لازم را کرده (و از لحاظ مشاور مسیحی این مهمترین نکته می باشد)، سؤالاتی پس از ترک جلسه در خصوص نحوه انجام آیات مربوطه، برای متقاضی پیش می آیند. این امکان را برایش توضیح دهید، و از او بخواهید آن سؤالات را روی کاغذ یادداشت کند و به جلسه بعدی بی آورد. کل موضوعی که می خواهم بگویم این است - وقتی متقاضی کمکی که لازم دارد را در یک جلسه دریافت می دارد، پایان دادن به مشاوره ممکن است کار درستی نباشد. هر دو شما باید آزاد بوده باشید جلسه دوم را ترتیب دهید. خطر اینجا است که چون ممکن است سر شما مشغول بوده، خوشحال بشوید که جلسات دیگری لازم نمی باشند. او نیز ممکن است خوشحال و خاطرش آسوده باشد که لازم نیست برگردد. در چنین شرایطی تمایل در آن است که مشاوره را خاتمه داد. اما نباید بگذارید دستخوش این امیال بشوید. هر متقاضی استحقاق توجه و برداشت کامل خود را دارد. از طرف دیگر، افرادی هستند که دلشان می خواهد جلسات مشاوره ادامه یابند، حتی وقتی مشکلی نیست که به آن رسیدگی نشده باش. اما متقاضی ممکن است بخواهد دوباره برگردد (ممکن است احساس تنهایی می کند و از صحبت با شخص دلسوز لذت می برد(۱)). یا ممکن است تصمیم گرفتن برایش مشکل باشد (راجع به همه چیز). در چنین شرایطی باید به متقاضی آموزش داد چگونه قاطع باشد. در حقیقت در همان جلسه اول ممکن است متقاضی تشویق گردد تصمیم را گرفته و در هفته آینده دنبال آن را بگیرد. اما افرادی هستند که نیاز به مشاوره بیشتری دارند، نه در مورد آنچه رجوع شده، بلکه در مورد مسئله تصمیم گرفتن. این کار را بهتر است در جلسه ای که مربوط به خود آن است انجام دهید. هر دو را در یک جلسه انجام ندهید. بطوری که گفتم، جلسه اول ممکن است حقیقتاً آخرین جلسه باشد، چون مسئله متقاضی حل شده، یا او نمی خواهد برگردد، یا شما لزومی به ادامه آن نمی بینید. ما به دلیل مورد اول پرداختیم، و حال به دلیل دوم می پردازیم.

متقاضی ممکن است به جلسه بعدی نیاید، با وجود آنکه جلسه دوم ترتیب داده شده است. بسیاری در همان روز ملاقات تلفن می زنند و می گویند که به جلسه نخواهند آمد. لازم است به منشی خود طریق رسیدگی به این گونه موارد را بدهید. یک نمونه چنین است:

”الو، دفتر کشیش انصاری، من فاطمه منشی ایشان هستم، بفرمائید.“

”الو، سلام فاطمه خانم، من شیدا هستم. متأسفانه نمی توانم امروز به جلسه مشاوره بیایم.“

”ممکن است بفرمائید چرا نمی توانید؟“

”راستش حال آمدن به آن را ندارم.“

”کشیش انصاری می گویند این در حقیقت بهترین زمانی است که به جلسه بی آئید چون امکان خاصی را ایجاد می کند.“

البته موارد مختلفند، اما به منشی باید آموزش داد چگونه جواب ”نه“ متقاضیان را بدهد. باید تاکید کنید، مگر آنکه پایش شکسته، متقاضی دلیل خوب دیگری برای تعطیل جلسه ندارد. شاید لازم باشد حقیقت آنکه وقت با ارزش خود را در اختیار متقاضی قرار داده اید، و یا نمی توان کاری که خدا در جلسات مشاوره می کند را نادیده گرفت را، عنوان کنید. اگر جلسات مشاوره دوره اول یا اواسط را می گذراند، لازم است به هر قیمت که شده جلسات را ادامه داد.

بعضی متقاضیان بخاطر آنکه آنها را مجبور می کنید زندگیشان را مطابق با کلام خدا تطبیق نمایند به جلسات باز نمی گردند. شاید متوجه می شوند که تغییر لازم است، اما مشکل نیز هست. حتی تصور تغییر ممکن است مسئله ایجاد کرده باشد. ممکن است احتیاج باشد متقاضی کار هائی را

بکند که تا بحال نکرده، یا دوست ندارد بکند. در چنین صورتی باید متقاضی را تشویق کرد، اما هشدار نیز داد که به تعویق انداختن خواست خدا مسائل و دردهای بیشتری را همراه خواهد داشت. باید متوجه شوند که سرپیچی عمدی بسیار خطرناک است. از ایشان بپرسید، ”آیا اطمینان دارید که میخواهید به خدا بگوئید نه؟“

متقاضیانی نیز هستند که برداشتشان اشتباه است. نمی دانند که به تعویق انداختن آنچه کار صحیح می باشد، بی اطاعتی است (۲). ممکن است زمانی برسد که پس از صرف وقت لازم برای توضیح آنچه کلام گفته، و چگونه دقیقاً به متقاضی مربوط می شود را بکنید، و باز هم سؤال و در نتیجه آن شک و تردید نسبت به تفسیر و اصول آن بدست آورد. در هر یک از این موارد چاره ای نیست جز آنکه وقت بیشتری صرف توضیح مطالب بکنید.

علاوه بر این مسائل، امکان دارد ترس از انجام خواست خدا باعث سرپیچی شود. شاید از شکست خوردن در راه خدا می ترسند. باید بدانند که ترس، خود عامل عمده شکست در راه خدا است. به متقاضیان این اطمینان را بدهید که لزومی برای ترس نیست، چون خدا آنچه را آغاز کرده (در زندگی او به میان آورده)، به پایان خواهد رسانید. اما روح القدس معمولاً در حالی که متقاضی مشغول ”انجام“ آنچه مربوط به او می باشد (یعقوب ۱: ۲۵) کارش را انجام می دهد، نه قبل از آن. باید قدم لازم را برداشت تا خدا برکت دهد. نتیجتاً، بهانه هائی چون ”من فکر نمی کنم بتوانم آن را انجام دهم“، حقیقت نمی توانند داشته باشند. به آن ها بگوئید:

”آنچه خدا می خواهد انجام شود، قدرت لازم را نیز فراهم می سازد. ممکن است قبلاً در راه های بسیاری شکست خورده اید، و می دانم وقتی امید انسان نقش بر آب می شود بسیار درد ناک است. اما حال وضع تغییر یافته و کلام خدا را پیش گرفته اید. اگر مطابق به آنچه در کلامش گفته رفتار کنید، می توانید مطمئن باشید که خدا نخواهد گذاشت شکست بخورید.“

ممکن است وقت بیشتری را لازم باشد تا متقاضی راضی بگردد. به هنگام تشریح وعده های خدا لازم است متقاضی بفهمد که این شما نیستید که وعده را می دهید بلکه وعده از خدا است. همیشه ایمان و اطمینان متقاضی را به جانب کلام خدا هدایت کنید (با تشریح آیات)، نه به جانب خودتان. و اما کسانی هستند که از تکلیفی که دادید خوششان نمی آید، و یا چون آن را انجام نداده اند، نمی خواهند به جلسه باز گردند. فکر می کنند با روبرو شدن با شما خجالت خواهند کشید. از منشی بخواهید بگوید که لازم است به جلسه برگردند تا شما بتوانید تکلیف داده شده را بهتر توضیح دهید. منشی نیز باید بگوید که انجام ندادن تکالیف معمولاً مسائل دیگری را که اساسی هستند افشا می کنند. در نتیجه، انجام ندادن تکالیف برای مشاور (و متقاضی) دلیل خوبی هستند برای ادامه به جلسات مشاوره. وقتی دلیل انجام ندادن کار را تفحص می کنید، ممکن است معلوم شود که متقاضی بی نظم است، یا راهنمائی ها را درست نفهمیده، تنبل است و یا از طریق امورات دیگر از راه خارج می شود، یا آنکه فکر می کند راه بهتری از خدا را در اختیار دارد. حقایق با ارزشی که انجام ندادن تکالیف افشا می کنند بسیارند. آنها را بخوبی تفحص کنید. در آنها، معمولاً اساس مسائل (یا مسائلی که ابتدا عنوان گردید) را پیدا خواهید کرد. نتیجتاً به هر قیمتی شده، سعی کنید آن متقاضی که تکلیفش را انجام نداده را، با تشویق یا هشدار به جلسات بازگردانید.

بعضی متقاضیان با سماجت از انجام خواست خدا سر پیچی می کنند. به عنوان مثال، کسانی هستند که دست از زناکاری بر نمی دارند، با وجود آنکه می دانند از نظر خدا گناه است. اشخاص دیگری از درخواست بخشش نسبت به گناهی که کردند امتناع می ورزند. در چنین شرایط لازم است به

ایشان فهماند که این روح سرکشی است، و اگر به آن اجازه داده شود تا ادامه یابد، به انضباط کلیسا منجر خواهد شد. شرح کامل این موضوع، خصوصاً در رابطه با امکان اخراج شدن از کلیسا، امر مهمی است.

اول قرن‌تین ۵

۵: این مرد را به شیطان بسپارید تا با نابودی نفس گناهکار، روح در روز خداوند عیسی نجات یابد.

بسیاری نمی‌دانند که ”این مرد را به شیطان بسپارید“، ممکن است این باشد که متقاضی دچار مسائل و مشکلات بشود که تبدیل به ”نابودی نفس گناهکار“ (صدمه جسمانی) می‌گردند.^(۳) البته این ناامید کننده ترین موردی است که ممکن است در جلسه اول ایجاد گردد، و شما باید کمال سعی خود را بکنید تا آن پیش نیاید. برای متقاضی (و همراه او) دعا کنید. بیش از یک بار سعی کنید نظرش را تغییر دهد. بعضی مواقع موفق خواهید شد، اما همیشه نه. از آن اطمینان داشته باشید. بعضی جلسات مشاوره اولیه تبدیل به جلسه آخر خواهند شد، فرقی نمی‌کند چکار بکنید. حال می‌پردازیم به مورد سوم - شما هستید که جلسات را خاتمه می‌دهید. شاید تعجب کنید که لازم می‌شود خود چنین کاری را بکنید. چه باعث چنین تصمیمی می‌گردد؟ دلایل بسارند و نمونه آن‌ها را بازگو خواهیم کرد.

اگر انضباط کلیسا، که راجع به آن صحبت کردم، لازم باشد، ممکن است بناچار جلسات را قطع کنید تا کلیسا کارش را شروع کند. شاید شما جریان کار انضباط کلیسا را آغاز کنید. اگر متقاضی از شما درخواستی کند که نمی‌تواند بر آورده کنید، حتی پس از آنکه سعی کرده اید درخواستش را تغییر بدهد، آنوقت مجبور خواهید شد مشاوره را خاتمه دهید. ممکن است از شما بخواهد موضوع رابطه نامشروعی که دارد را به زنش نگوئید. رازداری در مشاوره مسیحی مطلق نیست. توافق نامه ای که متقاضی در آغاز امضاء می‌کند باید بطور واضح اعلام کند که رازداری مشاوره مسیحی مطابقت با کلام خدا را خواهد داشت، و بطوری که می‌دانیم مطلق نیست. همچنین در این توافق نامه ماده دیگری لازم است اضافه شود مبنی بر آنکه تفسیری که مشاور از کلام خدا می‌کند هدایت کننده جلسات مشاوره مسیحی خواهد بود.

دلیل دیگری که باعث می‌شود جلسات را خاتمه دهید، عکس العملی است که از متقاضی انتظار دارید، و بدون آن نمی‌توانید به مشاوره ادامه دهید، ولی او امتناع می‌ورزد. در نتیجه جلسات مشاوره باید قطع گردد تا این عکس العمل بدست بیاید. بعنوان مثال، شاید شما نیاز دارید متقاضی به نامه ای که صحبت از آن کردم نظر موافق خود را اعلام کند. او ممکن است نخواهد انجام دهد. مورد دیگر این است که چنین تکلیف خانگی را داده اید: ”صورتی از آنکه چگونه بعنوان پدر، شوهر، و مرد، از خدا نافرمانی کرده اید را فراهم سازید“، ولی متقاضی راضی به انجام آن نمی‌باشد. تا زمانی که متقاضی آن را انجام نداده، ممکن است جلسات مشاوره به تعویق بی‌افتند. نوع سومی که باعث خاتمه دادن به مشاوره می‌شود این است که متقاضی نمی‌خواهد تغییری که کلام خدا امر کرده را قبول کند، بلکه تنها می‌خواهد کارش راه بی‌افتد. ممکن است خود بطور واضح این حرف را زده باشد. در خاتمه نیز، ممکن است شخصی که می‌گوئید مسیحی نیست به مشاوره مسیحی رجوع کند. شما چاره ای ندارید که به او بگوئید تا زمانی که مسیح را بعنوان ناجی و خدای خود قبول نکرده، نمی‌توانید مشاوره را آغاز کنید^(۴). چون تغییری را که خدا می‌خواهد انجام رساند غیر ممکن خواهند بود، و شما نیز کاری که خلاف آن است را انجام نخواهید داد^(۵).

در نتیجه می بینیم که جلسات مشاوره ممکن است در همان جلسه اول خاتمه یابند و یا برای مدتی به تعویق بی افتند. این موضوع دردناکی است، خصوصاً در مواردی که مشخص است تعداد جلسات بیشتری لازم است، ولی جز امیدوار بودن به آن کار دیگری نمی توان کرد. شما باید سعی خود را در انجام کار صحیح ادامه دهید، ولی بدانید که همیشه با موفقیت همراه نخواهد بود.

فهرست زیر نویس های فصل اول

- (۱) مشاوران مرد باید نسبت به زنانی که می خواهند جلسات ادامه یابند محتاط باشند.
- (۲) همیشه میان آنچه خدا می خواهد و طریق انجام آن را که شما می خواهید، فرق بگذارید. شما می توانید خواست خدا را امر کنید، ولی طریق انجام آن را تنها پیشنهاد کنید.
- (۳) به کتابچه من "کتاب دستی انضباط کلیسا" رجوع نمائید.
(این کتابچه تا بهال به زبان فارسی ترجمه نشده است)
- (۴) اما می توانید به او نشان دهید چگونه می تواند نجات را بدست آورد.
- (۵)

رومیان ۸

۸: و کسانی که در حاکمیتِ نفس هستند، نمی توانند خدا را خشنود سازند.

مرحله اول

فصل دوم

مشاوره را متمرکز اساس کار نمائید

هیچ چیزی مهمتر از فضائی که مشاوره در آن انجام میگیرد نیست. منظور من آنچه بسیاری از مشاوران فکر می کنند نیست، یعنی محیطی موافق با خواست های متقاضی، بلکه محیطی است که همه چیز در آن حکایت از حضور خدا می کند. در هر کاری که می کنید، موظفید متقاضی و خدا را مقابل هم قرار بدهید. این فضا باید تراوش از احترام به خدا و کلامش کند، عزم محسوسی نسبت به خوشنود ساختن او، و رضایت نسبت به توافق با کلام، بدون تامل و طفره، ایجاد شده باشد. بعنوان مشاور مسیحی، هدف کمتری را نمی توانید داشته باشید. هر فضای دیگری جز این را نمی توان «مشاوره مسیحی» نامید(۱).

داشتن چنین هدفی در دل، یک چیز است، هر قدر که نیکو است، اما چیز دیگر ایجاد فضائی است که برای متقاضی نیز آشکار می باشد. مشاورانی هستند که تمام آنچه در اینجا راجع به هدفشان گفته ام را تصدیق می کنند، اما یا می ترسند آن را برای متقاضی خود روشن کنند(۲) یا نمی دانند چگونه آن را بجای آورند. منظور این فصل، رفع ترس از مشاوران و کمک به آنانی است که نمی دانند چگونه این فضای لازم را بوجود آورند.

ابتدا باید درک کرده باشیم که خدا فضای ما است. حتی اگر می خواستیم، نمی توانستیم از او پنهان شویم. مزمور ۱۳۹: ۱ تا ۱۸ این موضوع را بخوبی بیان می کند:

مزمور ۱۳۹

- ۱: خداوند، تو مرا آزموده و شناخته ای.
- ۲: تو از نشستن و برخاستنم آگاهی، و اندیشه هایم را از دور می دانی.
- ۳: تو راه رفتن و آرامیدنم را سنجیده ای، و با همه راههایم آشنایی.
- ۴: حتی پیش از آنکه سخنی بر زبانی آید، تو ای خداوند، به تمامی از آن آگاهی.
- ۵: از پیش و از پس احاطه ام کرده ای، و دست خویش را بر من نهاده ای.
- ۶: چنین دانشی برایم بس شگفت انگیز است، و چنان والا که بدان نتوانم رسید.
- ۷: از روح تو کجا بروم؟ از حضور تو کجا بگریزم؟
- ۸: اگر به آسمان فراروم، تو آنجایی، و اگر در هاویه بستر بگستریم، تو آنجا نیز هستی!
- ۹: اگر بر بالهای سحر پرواز کنم، و در دوردست ترین کرانه های دریا قرار گیرم،
- ۱۰: حتی آنجا نیز دست تو مرا راهنما خواهد بود، و دست راستت مرا خواهد گرفت.
- ۱۱: اگر گویم: «بی گمان تاریکی مرا پنهان خواهد کرد، و نور گردا گردم به شب بدل خواهد شد»،

۱۲: اما حتی تاریکی نیز نزد تو تاریک نیست، بلکه شب همچون روز روشن است؛ چرا که

تاریکی و روشنایی نزد تو یکسان است.

۱۳: زیرا باطن مرا تو آفریدی؛ تو مرا در رحم مادرم در هم تنیدی.

۱۴: تو را می ستایم، زیرا عجیب و مهیب ساخته شده ام؛ اعمال تو شگفت انگیزند، جان من این را نیک می داند.

۱۵: استخوانبندی ام از تو پنهان نبود، چون در نهان ساخته می شدم. آنگاه که در ژرفای زمین تنیده می شدم،

۱۶: دیدگانت کالبد شکل ناگرفته مرا می دید. همه روزهایی که برایم رقم زده شد در کتاب تو ثبت گردید، پیش از آنکه هیچ یک هنوز پدید آمده باشد.

۱۷: خدایا، اندیشه های تو در باره من چه ارجمند است! جمله آنها چه عظیم است!

۱۸: اگر بخواهم آنها را برشمارم، از دانه های شن فزونتر است. وقتی که بیدار می شوم، هنوز با تو ام.

هر جا کسی هست، خدا نیز در آنجا هست، چون او در همه جا حاضر است (حتی در یک زمان). مشاوران مسیحی این حقیقت را می دانند. اما معمولاً باید یادآور واقعیت آن شوند. این یکی از دلایلی است برای ایجاد فضائی که و مزمور گفته است. طریقی که مشاوره را انجام می دهید، جائی که کلام خدا را اقتدار حرف های خود می شمارید، و توجهی که به انجام همه چیز بر طبق فرایند های خدا می کنید، نشانه توافق شما با آنچه نویسنده مزمور گفته خواهد نمود(۱).

برای متقاضی لازم است که در چنین فضائی مشاوره مسیحی را دریافت کند. اگر چنین برداشتی را کسب کرده باشد، زندگی خود را از دیدگاه دیگران خواهد دید، و نه آنکه مشاوره چه تأثیری بر خود او یا دیگران خواهد گذاشت، بلکه چگونه خدا را خوشنود یا ناخوشنود خواهد کرد. این چیزی است که مشاوران مسیحی می خواهند بدست آورند - وضعی که موجب آن می شود که متقاضی نیاز به انجام خواست خدا را دارد، بجای آنکه کار خودش راه بی افتد (مسئله او حل شود). عموماً متقاضیان با روحیه فراغت و رهائی وارد جلسات مشاوره می شوند. اما، فضائی که خود را در جلسه مشاوره شما می بیند، بگونه ای باید باشد که او را جذب تغییری که خدا می خواهد بگردد (بجای تغییری که خود می خواهد). البته تنها فضای لازم نمی تواند چنین کاری را بکند، اما کمک بزرگی را می تواند بکند. چگونه می توان چنین فضای خدا فراگری را در جلسات مشاوره مسیحی بنا ساخت؟ من تنها چند مورد را بررسی خواهم کرد.

ابتدا، نه تنها لازم است که مشاور در ایجاد چنین فضائی کوشا بوده باشد، بلکه خود نیز آن را درون همه کاری که انجام می دهد بخواهد. گرایش های او باید مسیحی باشند. منظور این است که چنین فضائی (یا روحیه ای) را باید در اختیار آمادگی های قبل از مشاوره، آموزش و دعا های لازم برای انجام مشاوره، و نقشی که در جلسات مشاوره عهده دار می شوید، بگذارد.

سومین مورد ذکر شده را در نظر بگیرید. زبانی که بکار می برید بعنوان نمونه، باید عموماً زبانی از کلام بوده باشد - خصوصاً نه آن زبانی که نقل از فرایض انسانی می کند (روانشناسی و روانکاو). شما باید با شناختی آشنا از خدا صحبت کنید (نباید مانند بعضی افراد بیم زبان آوردن به آن را داشته باشید). این زبان نیز از طرفی، نشان خواهد داد که تمایل شما بیشتر به آنچه خدا

می‌کند است تا آنچه خود انجام می‌دهید. باید سعی و کوشش شما در راهی باشد که خدا را در زندگیش پیدا کند، نه خود را. چنین حرف‌هایی را خواهید زد، ”خوب حالا میبینید که خدا نظرش راجع به این موضوع چیست؟“، بجای ”من فکر می‌کنم این موضوع چنین است...“ سعی کنید در خصوص هر موضوعی (در صورت امکان)، آیات مربوط به آن را در دسترش متقاضی قرار بدهید (افکار، عقاید، تکالیف، و غیره). اما تذکر باید بدهم که بکار گرفتن آیات کلام خدا نباید بخاطر بحق شناسی افکار و عقاید خودتان انجام شود (که یقیناً منجر به تحریف معنی آن‌ها خواهد شد)، بلکه این آیات زمینه افکار و عقاید شما را تشکیل داده باشند. شما آنگاه خواهید توانست آیات را برای متقاضی ”باز“ کرده رابطه آن را با موضوع ویژه او نشان داده و در زندگی او به جریان می‌گذارید. شما باید پیشرو و قاصد خدا باشید، مأمور از جانب خدا در جلسات مشاوره فرزندان خدا. نتیجتاً، باید تایید کنید که روح القدس مشاور حقیقی است که از طریق کار برد کلامش میوه خدا را بار می‌آورد. به عبارت دیگر، فضای مشاوره مسیحی جلال را بطور دائم به خدا و کلامش می‌دهد.

اما علاوه بر تمام آنچه راجع به جلسه اول گفته شد، باید فضای عملکرد را نیز افزود. برای خدا باید کارهای زیادی را انجام داد، و طریقی که در مشاوره بکار می‌برید نیز گویای آن باید بوده باشد. مواظب باشید مشاوره تبدیل به درد دل‌های مکرر و ”گپ“ زدن نشود. مشاوره مسیحی است، و کلام خدا را بکار می‌برد، و نتیجتاً از اهمیت خاصی برخوردار است. خواست خدا باید اجرا گردد. البته منظور این نیست که نمی‌توان خنده و شوخی را داشت، و از خدا بخواهید آن را نیز شامل مشاوره خود بکند. اما خنده و شوخی تنها برای نشان دادن اهمیتی باشد که موضوع دارد. به هر حال، باید در مسیر کلام ماند.

مشاوران مسیحی عموماً از پشت میز مشاوره می‌کنند، و نه کنار متقاضی نشسته‌گویی خیال‌حال و احوال‌پرسی را دارد. آنها قلم، کاغذ، و کتاب‌های خاصی را در دست رس خود دارند، و از آنها استفاده نیز می‌کنند. موضوع این است که آمادگی مشاور برای انجام کار را ابراز می‌دارد. همه چیز نشانه‌کاری است که باید افشا شده و انجام گیرد. جلسات مشاوره باید به مرحله انجام کار برسد.

عنصر دیگر از فضای لازم، امیدی است که ایجاد می‌نماید. شما حق آن را دارید انتظار بسیار خوبی از آنچه خدا در زندگی متقاضی می‌کند داشته باشید. این روحیه شما نیز قطعاً تأثیر مثبت بر متقاضی خواهد داشت. در حقیقت، متقاضیان قدرت عجیبی را در شناخت امیدی که در مشاوره هست را دارند.

نه تنها لازم است مشاور امید را از طریق گشایش وعده‌های خدا پرورش دهد، باید خود اعتقاد به آن‌ها نیز داشته باشد. هیچ‌کس دیگری نیست بجز مشاور مسیحی که توانائی دادن چنین امیدی را داشته باشد. تنها او است که می‌داند وقتی متقاضی خود را با کلام وفق بدهد، وعده‌های خدا در زندگیش به ثمر می‌رسد. در حقیقت او می‌تواند تعهد و ضمانت کند که وقتی خواست خدا را انجام می‌رسانند، وعده‌های خدا نیز نسبب آنها خواهد شد. علاوه بر این، می‌دانند که با بکار بردن کلام خدا و توکل به روح القدس، هر مسئله‌ای را می‌توان از طریق خدا حل کرد (توجه داشته باشید که نگفتم ”از طریق متقاضی“ حل کرد). این انتظار عالی است که می‌توان داشت. خود را به یاد همه این چیزها بی‌اندازید تا انتظارتان نیز برانگیخته شود. اگر چنین نکنید، اشکالی در کار موجود است. به یاد داشته باشید که هر جلسه احتیاج به تشویق و جلب اشتیاق زیاد برای خدا دارد. اگر چنین نکنید، شاید خود نیاز به مشاوره دارید.

من سعی کرده‌ام تا اینجا آن فضای لازم برای جلسه اول را نشان بدهم تا خود ببینید چه فرق بزرگی را می‌تواند داشته باشد. جناب مشاور مسیحی، آیا تا بحال راجع به این چیزها فکر کرده

اید؟ اگر نه، پس بهتر است از همین حال شروع کنید. اما با یک هشدار: اطمینان حاصل کنید همه آنچه صحبت از آن شد را در دل داشته باشید. مشاوره مسیحی را نمی توان به گونه مکانیکی شکل و سوار بر هم کرد. با انسان است که سر و کار دارد، که شخص عمده آن خدا است! خدا است که ارتباط و نزدیکی را توسط کلامش بوجود می آورد. تصمیماتی که گرفته می شود، برداشت هائی که بدست می آید، و اعمالی که انجام می گردند، همه باید از دل هدایت شوند. مشاور و متقاضی باید توجه داشته باشند که خدا با مشاوره مسیحی شوخی ندارد، چون فرزند خود را می بیند که دست به او دراز کرده انتظار او را می کشد. وقتی آنچه تا بحال خوانده اید را بخاطر بسپارید و از خدا بخواهید بکار بی اندازد، مشاور خوبی برای متقاضی خود خواهید بود.

فهرست زیر نویس های فصل دوم

(۱) البته این کار را برای نمایش نمی کنید! بلکه تخمی است که خدا از طریق شما کشت می دهد و در نتیجه باید صداقت را داشته باشید.

مرحله اول

فصل سوم

آغاز کار

آنچه در فصل قبل نوشتیم مربوط به آماده سازی بود، یعنی آماده ساختن مشاور در شراکت با متقاضی، و در فضائی مناسب مشاوره مسیحی. این فصل مربوط به آماده سازی دیگری است، یعنی آماده سازی از طریق استفاده از مدارکی که قبلاً ارائه شده می باشند. منظورم دو مدرک مهمی است که منشی دفتر مشاوره مسیحی در دست متقاضی می گذارد تا آن را خوانده و قبل از شروع جلسات با پر کردن و امضاء آن موافقت خود را اعلام دارد. این دو، ”اطلاعات شخصی ایماندار“ و ”موافقت نامه مشاوره مسیحی“ می باشند. البته هیچ یک را نمی توان گفت مطلقاً لازم میباشند، اما اطمینان می دهد که هر یک از طرفین می دانند چه کاری در پیش است و از سوء تفاهات جلوگیری خواهد کرد(۱).

اطلاعات شخصی ایماندار

این مدرک برای جمع آوری اطلاعات اولیه بکار برده می شود. بسیاری از کشیشان فکر می کنند صرف کردن وقت در چنین کاری بیهوده است چون این اطلاعات را خود دارند. اگر شما نیز چنین فکر می کنید، از شما می خواهم این فرم را برای یکی از اعضاء کلیسای خود پر کنید و خود ببینید چند مورد از آن را نمی دانید. بعنوان مثال، کدام کشیشی را می شناسید که اطلاع از دارو هائی که اعضاء روزانه مصرف می کنند دارد؟ در صورتی که این یک مورد ممکن است دلیلی برای رفتاری که دارند را باشد. چه تعدادی از آن ها می دانند شخص مورد نظر اشکالش کمبود خواب بوده؟ نتیجتاً، پیشنهادم این است که از متقاضیان بخواهید قبل از هر کاری این مدرک را پر کنند. علاوه بر این، اکثراً نیاز به وقت کافی دارند تا اطلاعات خواسته شده را بدست آورند. اطلاعات بدست آمده از این مدرک دو گانه است:

۱. اطلاعاتی که مشاور از متقاضی بدست می آورد.
۲. اطلاعاتی که متقاضی اختیارات در دست مشاور می گذارد.

هر دو نوع اطلاعات، که در مواقع مختلف و شکل مختلف بدست می آیند، به پیشبرد بهتر مشاوره کمک خواهند کرد.

قسمت اول پرسشنامه خصوصیات شخصی و خانوادگی متقاضی را، نظیر اسم، آدرس، تلفن، سن، ترکیب خانواده، و آیا مسیحی هست یا نیست(۲)، نام کلیسا و چگونگی مشارکت او، نام دارو های مصرف شده در روز و مقدار آن شامل می گردد. علاوه بر این اطلاعات نیز ممکن است اطلاعات ویژه ای نظیر آیا مواد مخدر استعمال شده یا تحت پیگرد قانونی بوده، یا تحت معالجات روانشناسان قرار گرفته، بدست آید. همچنین سؤالاتی نیز برای مکتشف ساختن اختلالات ادراکی(۳) یا نشانه های افسردگی نیز موجود می باشند(۴).

قسمت دوم پرسشنامه سؤالاتی راجع به مسئله از متقاضی می کند. این ها عبارتند از:

۱. مشکل خود را بطور خلاصه توضیح دهید؟
۲. چه اقدامی در مورد آن کرده اید؟
۳. ما چه می توانیم بکنیم؟
۴. آیا مورد دیگری هست که باید از آن اطلاع داشته باشیم؟

این سؤالات امکان آن را می دهند تا متقاضی مسئله را بگونه ای که خود می بیند شرح دهد. سؤال چهارم کلی است و مربوط به خصوصیات ویژه ای است که ممکن است در پرسشنامه ایراد نشده است.

توجه داشته باشید سؤالی با استفاده از کلمه "چرا" وجود ندارد. سؤالاتی که عیسی مسیح با استفاده از کلمه چرا کرده بود بمنظور آشکار ساختن پیش فرض های غلط بود. اما هیچ وقت برای بدست آوردن اطلاعات از آن استفاده نکرد. کلماتی چون "چه"، "کی"، "کجا"، "چگونه"، "کدام"، اطلاعات حقیقی را که ربطی با برداشت شخصی (قضایات شخصی) ندارند را بدست می آورند. مشاوره معمولاً با اطلاعاتی که از این پرسشنامه بدست می آید آغاز می شود. منشی مشاور معمولاً پنج دقیقه قبل از شروع مشاوره آن دو مدرک را به متقاضی می دهد. سپس مشاور اطلاعات داده شده را مرور می کند و اگر موردی هست که جواب داده نشده به آن می پردازد. معمولاً علامتی در کنار اطلاعاتی که داده نشده یا احتیاج به پیگیری بیشتری دارد می گذارد تا به یاد داشته باشد در همان جلسه اول به آن ها پردازد. بعنوان مثال، جواب "بله" به سؤال "آیا توسط مقامات دستگیر شده اید؟". مشاور لازم است در این مورد اطلاعات بیشتری را بدست آورد. او سؤالاتی را مطرح خواهد کرد که بستگی به موارد خاص متقاضی می باشد. اگر متقاضی در پرسشنامه نوشته "زنم مرا به زندان انداخت"، لازم است شرح نیز بدهد که موضوع چه بوده. حال نگاه به جواب سؤال "آیا تا بحال به روانشناس یا مشاور روحانی مراجعه کرده اید؟" بکنیم. اگر جواب "بله" است و تواریخ آن متعدد، اما شرح داده شده می گوید که موفق نبوده، مشاور متوجه خواهد شد که باید به او امید داد. شکست های قبلی بقدری متقاضیان را نا امید می کند که سعی خواهند کرد امیدشان دوباره بالا نرود. انتظارشان ممکن است بسیار کم باشد. در واقع ممکن است با ناامیدی کامل روی به مشاوره مسیحی آورده باشند.

لازم است آنچه مشاوران قبلی راجع به مسئله گفته اند را بدست آورد، چه پیشنهادی کرده اند و سر انجام انجام آن چه بوده. این گونه اطلاعات مسائل بغرنج کننده ای که نتیجه مشاوره های نا موفق قبلی بوده را فاش می نمایند. بعضی از آن ها می تواند به قدر مسئله ابتدائی، و یا حتی بزرگتر از آن نیز باشند. در چنین شرایطی لازم است اشتباهات انجام شده را از میان برداشت. بیشتر مواقع نمی توان به مسئله ابتدائی رسید، مگر اول مسئل بغرنج کننده را از میان برداشت.

به متقاضی گفته شده بود که مسئله او پدرش می باشد. مشاور قبلی به او گفته بود که کمک خواهد کرد به "حساب پدرش برسد". متقاضی نیز در جواب گفته بود که پدرش چند سال است که فوت کرده! اما با این وجود، مشاور دست بردار نبود و پیشنهاد کرده بود که بر سر قبر پدرش برود و روی آن بشاشد! و پس از آنکه متقاضی به آن عمل کرد، وجدانش آزار دید و مسئله بغرنج کننده به قدر مسئله اولیه او شده بود. این برداشت نادرست چنان در او اثر کرده بود که بر روابط با دیگران نیز اثر گذاشته بود. مسئله در خود او بود. و صرفنظر از آنکه پدرش چه رفتاری را با او داشت - بعداً معلوم شد که رفتارش آنقدر ها بد نبود - او آموخته بود که در مقابل بد رفتاری عکس العمل بدی را نشان بدهد. او را با اصولی که در اول پطرس آمده آشنا ساختم(د).

سپس مشاور به چهار سؤال آخر می پردازد. معمولاً نیز، مشاوره با این چهار سؤال آغاز می شود. بعنوان مثال، اگر جواب سؤال ”چه اقدامی در مورد آن (مسئله) کرده اید؟“، ”من دعا کردم“ می باشد، مشاور می تواند (در جلسات بعدی)، بپرسد، ”چه کاری را نیز در حمایت از دعا کردید تا مسئله حل شود؟“ معمولاً متقاضی جوابی را از خود ندارد، چون این طریقی نیست که متقاضی به دعا فکر می کند. بسیاری فکر می کنند دعا سپردن همه چیز به خدا است. اما بیشتر مواقع می توان کاری در مورد آن نیز کرد، و نباید از مسئولیتی که در مقابل آن داریم فرار کنیم. خدا راجع به حل مسائل در کلامش بقدر کافی نوشته. به همین منظور نیز کلامش را بما داد تا نه تنها آن را بخوانیم، بلکه به آن عمل نیز بکنیم. آنچه متقاضی نیاز دارد آن است که خود بداند و بفهمد کلام خدا در مورد مسئله او چه می گوید. در کلام نه تنها مسئله روشن می شود، بلکه راه حل آن هم فاش می گردد. این دو مورد سوای یکدیگر نیستند بلکه هر دو باید انجام گیرند.

سؤال ”مشکل خود را بطور خلاصه توضیح دهید“، جوابی خواهد داد که در سه تراز جای می گیرد:

- تراز ۱. ناراحتی (آنچه مسئله ایجاد کرده یا آنچه باعث شد به مشاوره مسیحی پناه آورد).
- تراز ۲. عمل یا روحیه ای که باعث مسئله شده.
- تراز ۳. درجه الگوئی که به آن عادت شده.

بعنوان مثال، جواب تراز اول می تواند این باشد: ”من شغلم را از دست دادم“. تراز دوم می تواند این باشد: ”من با رئیسم دعوا کردم و مرا اخراج کرد“، و تراز سوم نیز می تواند این باشد: ”من کنترل احساساتم را ندارم و به این دلیل از کار برکنار شدم“. بطوری که می بینید، هر سه جواب ممکن است صحیح باشند، اما مربوط به موضوع های مختلفی می گردند. معمولاً آنچه نسبب شما خواهد شد از نوع اول است - ناراحتی. نتیجتاً مشاوره شما ابتدا صرف بدست آوردن طلاعات مربوط به تراز های بعدی خواهد بود، سؤالی نظیر: ”چه اتفاق افتاد؟“ که مربوط به تراز دوم دارد، و ”آیا این تنها زمانی است که چنین اتفاقی روی داده است؟“ که مربوط به تراز سوم می باشد. البته امکان دارد که آن رویداد تنها یک بار اتفاق افتاده، و تراز سومی نیز در کار نباشد. اگر اینطور است، آن را قبول کنید و مسئله ای را از خود نسازید! همین دو تراز که در دست دارید بقدر کافی کار ایجاد کرده است. اما اگر الگوئی در کار است و آن را فاش نکرده باشید، کمکی که کرده اید ناکافی خواهد بود. او دوباره باز خواهد گشت چون مسئله او کماکان باقی مانده است. شما باید مسئله متقاضی را در تمام تراز ها حل کنید نه آنچه بر سر راه او قرار دارد را از میان بردارید. معمولاً روانشناسان مسئله متقاضی را در تراز اول حل می کنند (با تجویز دارو تا احساس بهتری را بکنند). بطوری که می بینید، این کار کافی نیست. بسیاری از مشاوران نیز به تراز سوم مسئله نمی رسند، و تنها مسئله فعلی متقاضی را حل می کنند. چگونگی حل هر سه تراز مسئله را بیاموزید.

سؤال ”ما چه می توانیم بکنیم (چه انتظاری از ما دارید؟)“، بسیار مهم می باشد. با این سؤال قصد متقاضی را جويا می شوید. اگر تنها می خواهد مشکل ظاهری حل شود، جوابی که می دهد این موضوع را فاش می کند. نتیجتاً لازم می گردد او را به نیاز مهمتری سوق دهید (خوشنود ساختن خدا، حال چه مشکل از میان برداشته شود یا خیر(۶)).

معمولاً قصدی که متقاضی دارد با قصد خدا یکی نیست (و البته شما بعنوان نماینده خدا، قصد خدا را اتخاذ می دارید). متقاضی ممکن است از شما بخواهد روحیه یا رفتاری که داشته را ”بپذیرد“ یا ”تایید“ کنید. ممکن است بخواهد ”جانب“ او را در مقابل زنش بگیرد (یا بعکس). ممکن است

می خواهد ”کمک کنید تصویر بهتری از خود“ بدست آورد. این مقاصد خلاف مقاصدی است که خدا برای او دارد. در نتیجه، قبل از آنکه مشاوره را ادامه دهید، لازم خواهد بود راجع به مقاصدش با او صحبت نمایید. در این کار نیز، منظور معامله کردن نیست، بلکه رسیدن او به جایی است که کلام خدا را تایید می کند. وقتی مقاصد او با مقاصد خدا در تضادند، ادامه به مشاوره فایده ندارد تا آنکه هر دو مکمل همدیگر شوند.

در چنین موقعیتی است که ممکن است لازم بدانید جلسات مشاوره را منتهی سازید یا به تعویق بی اندازید. اگر متقاضی حاضر نمی شود مقاصد خدا را مقاصد خود کند، نمی توانید ادامه دهید. البته می توانید راجع به موضوع گفت و گو کنید و یا آیاتی از کلام خدا که به او ربط دارد را در محور مسئله متقاضی ”باز“ کنید. همچنین، در نظر داشته باشید که شناخت اولیه خدا نیاز به زمان بیشتر از معمول دارد. اما اگر شخصی سرسختانه ادعا می کند که حاضر نیست خواست خدا را بجای آورد، به شما حکم شده که مشاوره را خاتمه اعلان کنید.

موافقت نامه مشاوره مسیحی

موافقت نامه مشاوره مسیحی را منشی دفتر قبل از آغاز جلسات به متقاضی می دهد. هدف آن حفاظت قانونی مشاور و متقاضی است. در صورت لزوم، مفاد قانونی آن را برای متقاضی توضیح دهید. معمولاً سؤالات مربوط به رازداری اطلاعات پیش خواهد آمد. باید توضیح داد که رازداری مطلق چیزی است که کلیسای کاتولیک اختراع کرده و جایی در کلام خدا ندارد. در بعضی مواقع لازم است اطلاعات بدست آمده را با دیگران، حتی کلیسا، شریک شد (متی ۱۸: ۱۵). در نتیجه، ماده ای در این رابطه گنجانده شده است.

صورت جلسه مشاوره مسیحی

مشاور مسیحی از این صورت استفاده می کند تا برنامه مشاوره خود را به جریان بی اندازد. در قسمتی از آن تکالیف هفته گذشته را ارزیابی می کند و برداشت های خود را یادداشت می کند و بر مبنی آنچه بدست آورده، دستور جلسه را بنا می سازد (۷).

فهرست زیر نویس های فصل سوم

- (۱) یا از امکان دادخواهی جلوگیری خواهد کرد.
- (۲) جواب این سؤال صلاحیت او به کسب مشاوره مسیحی را نشان می دهد.
- (۳) ۹ سؤالی که با ”آیا تا بحال احساس کرده اید دیگران شما را نگاه می کنند“ (صفحه ۳) آغاز می شوند.
- (۴) این قسمت با این سؤال آغاز می شود، ”دور کلماتی که مناسب با وضع شما است خط بکشید“.
- (۵) به کتاب های من: Trust and Obey و Christian Counselors Commentary on First Peter مراجعه کنید. (این کتاب ها تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده اند)
- (۶) یعنی آسایشی که انتظار آن را دارد. خدا همیشه آسایش را به کسانی که خواست او را بجای می آورند می دهد، اما نوع آن را او تعیین می کند، و در زمان و طریقی که خود می خواهد.
- (۷) موضوع هایی که در جلسات پیش می آیند و در زمان دیگری باید بحث شوند در قسمت دستور جلسه یادداشت می شوند. آنچه مورد بحث قرار می گیرد را باید علامت گذاری کرد.

مرحله اول

فصل چهارم

چه کسی تصدی جلسه را در دست دارد؟

این موضوع را باید در همان جلسه اول روشن کرد. اگر متقاضی تصدی جلسه را بعهده گیرد، مشاوره یقیناً با شکست مواجه خواهد شد. مشاور از آغاز کار باید رهبری جلسات را در دست بگیرد و نگاه بدارد. این کار نیز عمدتاً در جلسه اول که صحبت از خط مشی و رویه کار خواهد بود انجام می گیرد.

متقاضیانی را خواهید داشت که می خواهند کنترل جلسات مشاوره را در دست بگیرند. بعضی نیز قوائدی را معرفی خواهند کرد که بر اساس آن جلسات باید ادامه یابند (۱). دیگران نیز خواهند گفت راجع به چه موضوعاتی صحبت خواهند کرد و چه موضوع هائی را صحبت نخواهند کرد (۲). بعضی متقاضیان به راه های مختلفی سعی خواهند کرد جلسات مشاوره را به جانبی که خود می خواهند هدایت کنند.

البته همه کوشش های متقاضیان برای بدست آوردن کنترل جلسات مشاوره شرارت آمیز نیست. بعضی متقاضیان به خاطر آنکه می خواهند به جریان کار مشاوره کمک کنند تاکید بر موضوع خواصی می کنند. با وجود آنکه نیت چنین رفتار هائی بد نیست، اما کمک به بیشبرد مشاوره نمی کند. و اگر چنین اتفاقی بی افتد، مشاور باید موضوع را به متقاضی گوشزد کند.

در مشاوره های بدون دستور و ”جریان آزاد“، مشاور سعی می کند کنترل مشاوره را بدست متقاضی بسپارد. مشاوره مسیحی عکس آن است. مشاور مسیحی با محبت کافی نشان می دهد که به عقاید و فرمایشات متقاضی توجه خواهد کرد، به شرطی که با رعایت نظم و ترتیب توئم باشد. باید روشن کرده باشد که متقاضی به این دلیل به جلسات مشاوره روی آورده که مسائلی دارد که خود نتوانسته حل کند، و قسمتی از این مسائل نیز پافشاری او در نحوه انجام کار است.

در فصل های قبل به شیوه های انجام کار اشاره شد تا به متقاضی نشان داده شود که مشاور راه بخصوصی را دارد که دنبال کند، و نتیجه ای که می خواهد نیز برایش روشن است. در بیشتر اوقات، همین موضوع خود کفاف بدست آوردن کنترل را ایجاد می کند. اما باید در نظر داشت که در بعضی اوقات، متقاضی سعی خواهد کرد افکار و عقاید خودش را در صدر جریان بحث ها قرار دهد.

حال مثالی را در نظر بگیریم. مریم با مسائل زیادی به جلسه مشاوره آمد. کسی به او نگفته بود بهتر است همه مسائلش را روی کاغذ بنویسید. در نتیجه، بخاطر آنکه چیزی از یاد نبرده باشد همه چیز را در هم و برهم به زبان می آورد، ”این مسئله را با شوهرم دارم، و این مشکل را با فرزندم دارم، و دیگر مسئله بزرگی است که با مادر شوهرم دارم، و نمی دانم گفتم که مسئله بزرگی با شوهرم دارم؟!“ مشاور با خنده می گوید، ”صبر کنید! همه این مسائل مهم هستند و بگذارید یکایک آن ها را در دستور جلسات ثبت کنم. به این شکل، مریم قدری آسایش یافت که همه موارد مورد بحث و گفتگو قرار خواهند گرفت. من حتی متقاضی داشته ام که از صندلی خود بلند شده و با انگشت روی مسئله ای تاکید نموده، ”حتماً یادتان باشد به این مورد رسیدگی کنید.“ جواب من نیز، ”بخاطر همین آن را روی کاغذ نوشته ام، تا در موقع لازم، در این جلسه یا جلسات دیگر، به آن رسیدگی نمایم.“

در امثال می خوانیم:

امثال ۱۸

۱۵: دل فهیمان خریدار معرفت است، گوش حکیمان، جوینده دانش.

دو فعلی که در این آیه بکار برده شده (خریدار و جوینده) از اهمیت خاصی برخوردارند. مشاور (جویای) اطلاعات لازم می شود و آن را بدست می آورد (خریدار) تا به طور حکیمانه از آن استفاده نماید. او به خود اجازه نخواهد داد دستخوش فشار های متقاضی قرار بگیرد و تصمیمات نا بهنگام بگیرد یا موردی را قبل از حل مسئله آغاز نماید. در همان فصل از امثال می خوانیم:

امثال ۱۸

۱۳: پاسخ دادن پیش از شنیدن، نادانی است و شرمساری.

احساسات و عقایدی که در زندگی قبلی متقاضی کار فرما بوده را نباید گذاشت دخالت در کار تازه و جدید روح القدس کند. البته منظور این نیست که نباید انعطاف پذیر بود. البته حقایق را نمی توان انکار کرد، اما دلائل باید قوی باشند تا راه گذشته را کنار گذاشته و راه دیگری را آغاز کرد. چنین وقایع را نیز کمتر در مشاوره خود خواهید دید.

حال ببینیم روش مشاوره مسیحی چیست. روش آن را می توان پهناور و عمیق نام برد. مشاوران مسیحی لازم است تمام آنچه مربوط به موضوع می باشد را بشناسند (پهناور) تا بتوانند متقاضی را به درستی یاری کنند. در نتیجه باید هر مسئله ای را در تمام ابعاد زندگی متقاضی شناسائی کنند (جسمانی، شغلی، فامیلی، اجتماعی، کلیسایی) تا جایی برای شکوفائی جدید مسئله پیدا نشود. وقتی نمودار زندگی متقاضی را مانند دایره ای که به چند قسمت تقسیم شده، زیر میز مشاوره خود قرار بدهیم، فراموش نخواهیم کرد تا سؤالاتی در خصوص هر قسمت مطرح کنیم. پس از تکمیل دوره پهناور مسئله، دوره عمقی مسئله آغاز می گردد (۳). سؤالات مربوط به این دوره نیز از دوره قبل سرچشمه خواهند گرفت.

ممکن است بپرسید چرا لازم است تمام زندگی متقاضی را زیر ضره بین قرار داد؟ شاید مسئله متقاضی در محل کارش می باشد و این چه ربطی به سایر قاسمت های زندگی او دارد؟ و احتمالاً خود متقاضی نیز چنین سؤالی برایش پیش خواهد آمد. دلیل اینجا است که هر یک از ابعاد مختلف زندگی با ابعاد دیگر در رابطه می باشند، و معمولاً اثر بدی که در یک بُعد مسئله پدید آمده تاثیر بد بر ابعاد دیگر نیز می گذارد. اگر مسئله در کارش است، ممکن است در زندگی خانوادگی او نیز تاثیر گذاشته باشد.

در دست داشتن کنترل جلسه اول کمک خواهد کرد تا کنترل جلسات دیگر ادامه یابد. و بعکس، اگر کنترل جلسه اول از دست خارج شود، مشکل می توان دوباره آن را بدست آورد. اگر متقاضی نیز بفهمد که کنترل مشاوره از دست شما خارج شده، ناامید خواهد شد و این موضوع به مسائل موجود خواهد افزود. باید در این زمینه پافشاری نمود. می توان موضوع را به این شکل مطرح نمود، ”سعید خان، وقتی دائماً موضوع بحث را تغییر می دهید برایم مشکل خواهد بود تمام سؤالات لازمه هر مورد را مطرح کنم. بگذارید توجه کافی به هر مورد بکنیم تا بتوانیم زودتر به جوانب حل مسئله بپردازیم.“

در مثال دیگری می توانیم شوهری که با تحقیر و ملامت با زنش صحبت می کند را نام ببریم. او نیز ممکن است بخواهد مقابله با مثل نماید. بسیاری با طعنه و تنفر به هم پر خاش می کنند. مشاور نباید بگذارد این وضع ادامه پیدا کند. در این راستا است که کنترل جلسه را باید عهده دار شود،

”محسن خان، مریم خانم، بگذارید چند موضوع را برای شما روشن کنم. یکی از دلایلی که به اینجا آمده اید طریق صحبت شما با همدیگر است. قاعده ما این است که مانند اشخاص مسیحی باهم هم صحبت خواهیم کرد. اگر باهم اختلاف نظر دارید، به من بگوئید نه به یکدیگر. ابتدا بگذارید مسئله فاش گردد، و سپس به حل آن خواهیم پرداخت.“

اما اگر هر دو پس از گوشزد های مکرر، به زبان بازی خود ادامه دهند، چاره ای نخواهید داشت تا جلسات مشاوره را به تعویق بی اندازید. باید به جایی برسند که دست از رفتار گذشته خود بردارند.

ممکن است متقاضی نخواهد مطابق با دستور عمل مشاوره قدم بردارد، در این صورت نیز مشاوره پایان می یابد. اگر تغییری که خدا می خواهد را قبول ندارد، فایده ندارد مشاوره را ادامه داد. باید زمانی به او داده شود تا تصمیم لازم خود را بگیرد.

در تمام این مراحل نباید مشاور نشان بدهد که همه چیز را می داند. آنچه متکی به آن است این است که روشی را در دست دارد که می داند جویای مسئله خواهد بود و آن را نیز حل خواهد کرد.

فهرست زیر نویس های فصل چهارم

(۱) متقاضی حرفه ای، کسی است که بیشتر علاقه به جریان کار مشاوره دارد تا نتیجه آن. چون امیدی به مشاوره ندارد، ”علم“ مشاوره را دنبال می کند. البته می دانیم که علمی در کار نیست و روح القدس است که مشاوره را هدایت می کند.

(۲) در این مورد در فصل هشتم بیشتر صحبت شده است.

(۳) این دوره معمولاً بیش از دو جلسه لازم دارد.

مرحله اول

فصل پنجم

امید بخشیدن

مشاوره مسیحی را نمی توان با کسانی که امیدی ندارند ادامه داد. زمانی که موقعیت سخت و خسته کننده گردد، طاقت تحمل لازم را نخواهند داشت. پولس در نامه به تسالونیکیان می نویسد:

اول تسالونیکیان ۱

۳: و پیوسته در حضور خدا و پدر خود، عمل شما را که از ایمان ناشی می شود و محنت شما را که محرک آن محبت است و پایداری شما را که از امید به خداوندان عیسی مسیح الهام می گیرد، به یاد می آوریم.

”پایداری شما را که از امید به خداوندان عیسی مسیح الهام می گیرد“، نشانه اهمیت خاصی است که امید در زندگی روحانی ایماندار دارد. امید امکان پایداری را بیشتر می کند. معمولاً متقاضیان مجبور خواهند شد دست به کار های تازه ای بزنند که نیاز به کوشش و انضباط روزانه دارد. این کار می تواند برای کسانی که تا بحال کاری را طبق برنامه قبلی انجام نداده اند، طاقت فرسا باشد. ممکن است از متقاضی خواسته شود بخاطر کاری که کرده بخشش بطلبد و آن برایش مشکل باشد. اگر امیدی در کار نباشد، امکان اجرای آن کم خواهد بود. اما از طرف دیگر، بدون اجرای آن نیز نمی توان قدم های دیگری را برداشت. در بعضی از موارد ممکن است متقاضی به راه های گذشته خود برگردد و همان گناه های قبلی را مرتکب شود. نتیجتاً لازم است میزان امید متقاضی را قبلاً مورد سنجش قرار بدهید. اگر امید ندارد، و یا کم است، باید امید را در او پرورش دهید. امید یعنی چه؟ امید در کاری است که روح القدس از طریق کلامش انجام می رساند. این با آن امیدی که در دنیا رواج دارد فرق دارد. امید این دنیا وابسته به شرایط است که دائماً در حال تغییر می باشد. شاید انجام بشود، و یا شاید هم انجام نشود. امیدی نا پایدار و مضحک می باشد. کاربردی ندارد. اما خدا در کلامش صحبت از امیدی می کند که حتمی است و شکی در آن نمی باشد. انتظاری که از خدا داریم را می دانیم انجام خواهد شد چون او است که آن را انجام می رساند نه ما. دلیل آنکه آن را امید می خوانیم تنها این است که هنوز انجام نشده است.

رومیان ۸

۲۴: زیرا با همین امید نجات یافتیم. اما امیدی که به دست آمد، دیگر امید نیست. چگونه کسی می تواند به امید چیزی باشد که آن را یافته است؟

۲۵: اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده ایم، بردبارانه انتظارش را می کشیم.

آنچه می آموزیم ایمان به وعده خدا است. خدا می گوید در انتظار آن باشید و حتماً بدست خواهید آورد.

تیتوس ۲

۱۳: در حینی که منتظر آن امید مبارک، یعنی ظهور پرجلال خدای عظیم و نجات دهنده خویش عیسی مسیح هستیم،

امیدی که در خدا داریم تنها مربوط به زمان های آخر نمی باشد، بلکه انتظار ما ظهور روزانه خدواندمان عیسی مسیح در زندگی ما می باشد. این ظهور او است که زندگی ما را جلال می دهد و دوباره زنده می کند. اگر شکی نیز وجود دارد، تنها به این دلیل است که تا بحال تجربه ای در این راه روحانی نداشته ایم. تجربیاتی که داشته ایم همه از نوع دنیوی بوده و شامل شک تردید زیادی بوده. اما نباید تجربیات راه های دنیوی خود را در راه خدا نیز دخالت دهیم. این دو راه فرق بزرگی را باهم دارند. یکی مربوط به کیفیت کاری است که ما و دنیا انجام می رسانیم، و دیگری کیفیت کاری است که تنها خود خدا انجام می رساند. وقتی خدا و مخلوقات او را در نظر بگیریم، می بینیم که کار خدا کامل، جدی، و حتمی است. تنها چیزی که از ما خواسته این است که خواست او را بجای آوریم و انتظار میوه آن را نیز داشته باشیم.

امید را باید در همان جلسه اول سنجیده و بنا کرد. من این نکته را در تجربیات اول مشاوره خود بدست آوردم. یک متقاضی که مسئله ارتباط با مردم را داشت، امیدش را نیز از دست داده بود. نتیجتاً، دست از جمع آوری اطلاعات برداشتم و تمرکزم را بر بنای امید نهادم. پس از بحث کافی پیرامون فرق میان امید در خدا و امید در دنیا، به وعده های خدا پرداختم و نشان دادم که خدا چطور به کسانی که در گذشته به وعده های او توکل کرده اند، برکات خود را داد. سپس جلسه را با دعا خاتمه دادم. اما وقتی درب اطاق را باز کردم تا متقاضی خارج شود، دیدم که او ایستاده و حرکت نمی کند. از او پرسیدم، ”آیا حرف دیگری دارید که می خواهید بزنید؟“. او گفت، ”بله“، و دست از جیب در آورد و در آن تیغ ریش تراشی بود. گفت، ”تصمیم گرفته بودم بعد از اینجا به اطاقم باز گردم و شاه رگم را ببرم“. حال می بینید که ممکن است اطلاعات بسیاری در مورد مسائل متقاضی بدست بی آورید، اما اگر امیدی برایش نباشد، ممکن است متقاضی در کار نباشد! حال ببینیم پولس راجع به امید چه می گوید:

رومیان ۱۵

۱۳: اینک خدای امید، شما را از کمال شادی و آرامش در ایمان آکنده سازد تا با قدرت روح القدس، سرشار از امید باشید.

توجه داشته باشید که خدا سرچشمه امید ما است نه آنچه اتفاق می افتد. خدا همه چیز را عطف به جانب خود می کند، و بخاطر همین است که امید به خدا داریم. امیدی که در دنیا هست بیشتر مواقع ناامید کننده است، چون بر اساس کار و کیفیت ما استوار می باشد. اما امید به خدا، بر اساس کار و کیفیت خدا استوار است. آنچه خدا انجام می دهد همیشه صحیح است و کافی. خدا می فرماید این روح القدس است که در ما قدرت امید را می سازد. زمانی که کلام را می خوانیم و روح القدس حقانیت آن را برای ما آشکار می کند، این همان قدرت امیدی است که در ما به جریان می افتد. زمانی که کلام به دل می نشیند، ایماندار می خواهد آن را مال خود کند. روح القدس این امید را ایجاد می کند که بزودی مال خود خواهد شد.

رومیان ۱۵

۴: زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می بخشد، امید داشته باشیم.

آنچه در گذشته نوشته شده بود شهادتی است از بر حق بودن امید به خدا. آنچه کلام می گوید انجام خواهد شد، اما به شرط آنکه افکار و رفتارمان نیز مطابق با آن باشد. در حقیقت کلام خدا کار روح القدس می باشد. او است که به نویسندگان های آن ”وحی“ نمود چه بنویسند.

دوم پطرس ۱

۲۰: قبل از هر چیز، بدانید که هیچ وحی کتب مقدس زائیده تفسیر خود نبی نیست.
۲۱: زیرا وحی هیچگاه به اراده انسان آورده نشد، بلکه آدمیان تحت نفوذ روح القدس از جانب خدا سخن گفتند.

روح القدس از کلامش استفاده می کند تا خواست خدا را در ایماندار بجای آورد. در نتیجه باید بدانید کدام آیات کلام مربوط به موضوع خاص متقاضی می گردد و آن را برای او ”باز“ کنید. امید زمانی بنا می گیرد که شناخت لازم از آیات مربوطه بدست آمده باشد. وقتی من می دانم آن کاری که خدا گفته را انجام دهم، آنچه قول داده را بدستم خواهد رسانید، آنوقت امیدم زیاد می شود. اما اگر ندانم موضوع چیست، امیدم ناپایدار و زود گذر خواهد بود.
آیه ای که در طول سالیان مشاوری مسیحی مورد استفاده من قرار گرفته اول قرن نهم: ۱۰: ۱۳ می باشد:

اول قرن نهم ۱۰

۱۳: هیچ آزمایشی بر شما نمی آید که مناسب بشر نباشد. و خدا امین است؛ او اجازه نمی دهد بیش از توان خود آزموده شوید، بلکه به وقت آزمایش، راه گریزی نیز فراهم می سازد تا تاب تحملش را داشته باشید.

اصولی را که در این آیات موجود است را در کتابچه ای بنام ”مسیح و مشکلات شما“ شرح داده ام (این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است). اصل مهمی که در این آیه می بینیم این است که ”نمی توانم“ در کار نیست. کلام می گوید ”هیچ“ آزمایشی نیست که ایمانداران نتوانند آن را با پیروزی بگذرانند. معمولاً مسیحیان تکیه کلامشان این است، ”من نمی توانم“. در این آیه خدا سه مورد تشویق کننده را شرح داده است:

۱. شما اولین کسی نیستید که چنین آزمایشی را می گذرانید. کسان دیگری بوده اند که با موفقیت آن را انجام داده اند.
۲. خدا آزمایش بخصوص را مطابق با شرایط و امکانات شما وفق خواهد داد.
۳. خدا آزمایش شما را در زمانی که خود لازم می داند به پایان خواهد رسانید.

زمانی که این وعده ها بخوبی فهمیده شد و به درستی اجرا گردید، امید را در ایماندار ایجاد خواهد ساخت. از آنها استفاده کنید تا امید را در متقاضیان ایجاد نمایید. کلام خدا سر شار از وعده های خداوند است.

مرحله اول

فصل ششم

تطبیق دستور جلسه با خواست خدا

من قبلاً راجع به لزوم تغییر دستور جلسه متقاضیان (منظوری که متقاضیان برای رجوع به مشاوره دارند) کرده ام. تا زمانی که این کار را نکرده باشید، شما در یک مسیر خواهید بود و متقاضی در مسیری دیگر.

آیا متقاضیانی هستند که دستور جلسه صحیحی را در نظر دارند؟ بله، اما در اقلیتند. کسان دیگری نیز هستند که می گویند خواست خدا را می خواهند انجام دهند، اما بیشتر می خواهند مسئله شان حل گردد تا چیز دیگر.

از کجا می شناسیم دستور جلسه متقاضی صحیح هست یا نیست؟ جوابی که به سؤال ”ما چه می توانیم بکنیم (چه انتظاری از ما دارید)“ داده شده، بهترین نشانه از دستور جلسه متقاضی است. اگر نوشته، ”می خواهم از زیر بار این مشکلات خلاص شوم“، می بینید که نظرش اشتباه است. ممکن است خدا او را دچار زحمت کرده تا او را بسازد و برکت دهد. تطبیق با خواست متقاضی باعث خواهد شد برکاتی که خدا برای او در نظر دارد از میان برود. ممکن است خدا می خواهد سرسپردگی و استقامت را به او بی افزاید. البته ممکن نیز هست که خدا می خواهد درد و زحمت را از میان بردارد. اما با این حال، این نباید حذف اصلی باشد، چون فرآورده فرعی انجام خواست خدا همیشه صلح و آرامش می باشد. باید حذف بزرگتری را دنبال کرد. این حذف نیز ”خوشنودی خداوند“ می باشد.

بعنوان مثال، متقاضی می گوید حذفش ”می خواهم زخم به منزل برگردد“ است. این حذف ارزشمندی است، اما نباید حذف اصلی باشد. باید بگوید، ”من می خواهم زخم به منزل برگردد، اما مهمتر خواست خدا است که می خواهم اجرا شود، حال چه زخم برگردد چه برنگردد“. در غیر این صورت، اگر زخم بر نمی گشت ممکن بود دست از انجام دادن خواست خدا بر می داشت. اما اگر حذفش خوشنودی خدا است، انجام آنچه خدا می خواهد او را در برابر باز نگشتن زخم حفاظت می کرد. وقتی حذف درست باشد، بهترین ها نسبی خواهد شد.

مواردی بوده که زن و شوهری به مشاوره آمده و چنین گفته اند:

زن: ”من می خواهم او را ترک کنم. دیگر نمی توانم به این زندگی ادامه دهم!“

شوهر: ”ای بابا، چرا موضوع را اینقدر بزرگ می کنید. مسئله ای وجود ندارد.“

در چنین شرایطی که برداشت ها اینقدر تفاوت دارند چکار می توان کرد؟ مسئله ای که مشخص می باشد، عدم ارتباط صحیح است.

مشاور: ”از آنجا که برداشت شما اینقدر با هم فرق دارد، معلوم است که مسئله ابتدا در عدم ارتباط صحیح میان شما می باشد. حال ببینیم خدا در این باره چه می گوید:

اول پطرس ۳

۷: به همین سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسرانتان باملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریفتر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیاتند، مبدا دعاهایتان مستجاب نشود.

بطوری که می بینیم، ارتباطی که با همدیگر دارید، مستقیماً بر ارتباط شما با خدا اثر دارد. به عبارت دیگر، اگر ارتباط باهم صحیح نباشد، ارتباط با خدا نیز صحیح نخواهد بود. مثل آن است که فرزند شما می‌خواهد کلید اتوموبیل خود را به او بدهید، اما تا زمانی که با خواهرش آشتی نکرده، چنین اجازه‌ای را به او نخواهید داد. کاری هست که باید قبلاً انجام گردد(۱). آنچه خدا می‌خواهد بر همه چیز اولویت دارد.

اما مواردی را نیز خواهید داشت که متقاضی چیزی کاملاً نادرست و یا مشکوک را می‌خواهد. البته شما از طریق کلام به او نشان خواهید داد چرا حدفش نا درست می‌باشد. او نباید با آن بی‌ایمان ازدواج کند، با وجود آنکه ”عاشق“ او شده است:

اول قرن‌تینان ۷

۳۹: زن تا زمانی که شوهرش زنده است، به او بسته است. اما اگر شوهرش درگذشت، آزاد است تا با هر که می‌خواهد ازدواج کند، البته به این شرط که آن مرد در خداوند باشد.

و اگر روابط با آن زن را در مقابل با خدا در درجه اولویت قرار داده باشد، شهوت پرستی است که گناه می‌باشد:

کولساین ۳

۵: پس، هر آنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید، یعنی بی‌عفتی، ناپاکی، هوی و هوس، امیال زشت و شهوت پرستی را که همان بت پرستی است.

این موضوع‌ها را به طریق واضح برایش روشن خواهید کرد. اما اگر موضوع مشکوک بنظر می‌رسد، باید اصل ”فرصت کامل“ را برایش توضیح دهید:

رومیان ۱۴

۲۳: اما کسی که درباره خوردن خوراکی دچار تردید است، اگر آن را بخورد محکوم می‌شود، زیرا با ایمان نخورده است و آنچه از ایمان نباشد، گناه است.

”آنچه از ایمان نباشد، گناه است“، یعنی اگر فکر می‌کنید کاری که می‌خواهید انجام دهید ممکن است خلاف خواست خدا باشد، آن را انجام ندهید. چون حتی اگر آن کار به خودی خود گناه نباشد، شما چون مطمئن نبودید که شامل خواست خدا برای شما هست یا نیست، با انجام آن گناه کرده‌اید. در نتیجه، تا جایی که مطمئن نیستید خواست خدا هست، نباید دست به آن بزنید. اگر در آینده، متوجه شدی که از نظر خدا اشکالی ندارد، می‌تواند جانب آن را بگیرد. در هر دو صورت، منظور جلال دادن به خدا است، هم در کار و منظور آن.

اگر متقاضی حاضر نیست منظورش (دستور جلسه) را مطابق با خواست خدا کند، ادامه مشاوره منطقی نیست. چون مسئله از آنچه صحبت از آن شده بود، تبدیل به ”دستور جلسه‌ای که متقاضی باید به آن پایبند باشد“ شده است. اگر متقاضی حاضر به ادامه مشاوره در زمینه تطبیق دستور جلسه هست، می‌توان به جلسات ادامه داد. اما اگر نمی‌خواهد دستور العمل خدا را پی‌گیری نماید، جلسات را باید خاتمه داد. بعضی مواقع دیده شده که مشاوران در کمال محبت، نا خواسته موافقت خود را با سوء استفاده متقاضی از موقعیت نشان داده‌اند. این اشکال بزرگی است. دستور جلسه را روح القدس فراهم می‌سازد، و مشاوران مسیحی باید از آن پی‌گیری کنند. اما زمانی که

بهبانها و بی اطاعتی ها روی خود را ظاهر ساختند، موقع آن رسیده که دست از آن شسته و جدا شد. دلسوزی در جایی که کاری به دنبال آن نمی توان کرد، بی فایده است. ”اگر متقاضی تنها بخاطر آنکه از من کمک بگیرد، بگوید که منظور من همان منظور خداست - در حالی که واقعاً اینطور نیست، چه؟ یعنی در دلش چنین منظوری را ندارد“.

اول سموئیل ۱۶

۷: اما خداوند به سموئیل گفت: (به چهره اش و بلندی قامتش نظر نمائید زیرا او را رد کرده ام، چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می نگرد و خداوند به دل می نگرد.)

یوحنا ۲

۲۵: و نیازی نداشت کسی درباره انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می دانست در درون انسان چیست.

از این آیات چنین برداشت می کنیم که ”خدا“ است (عیسی مسیح) که می داند در دل انسان چیست. مشاور کارش بررسی آنچه متقاضی می گوید و می کند است، و نه بیشتر از آن (۲). اگر متقاضی دروغ بگوید، در جلسات بعد آشکار خواهد شد (از طریق تکالیفی که بر حسب آنچه گفته و کرده ساخته شده اند). اگر اطلاعات نادرستی را داده باشد، نخواهد توانست تکالیف را انجام رساند. تا زمانی که نشانه محسوسی از آنچه ایجاد شک و تردید می کند برای شما بدست نی آمده:

اول قرنتیان ۱۳

۷: محبت با همه چیز مدارا می کند، همواره اعتماد دارد، همیشه امیدوار است و در همه حال پایداری می کند.

ممکن است متقاضی از قصد اطلاعات ناصحیحی را به شما داده باشد. شاید در واقع دروغ نگفته باشد. ممکن نیز هست برداشت او درست نبوده یا اطلاعات کافی نداشته است. در اینصورت، شما مجبور خواهید شد به او کمک کنید اطلاعات نا درست را از آنچه واقعیت دارد جدا سازد. پس در حالی که نمی توانید بدانید در دل او چه می گذرد (بقدر کافی مشکل هست بدانید در دل خودتان چه می گذرد)، باید به متقاضی گوشزد کنید اطلاعاتی که می دهد درست باشد. اگر مطمئن نیست، از او بخواهید شکش را نیز بازگو نماید. اگر شکی ندارد، آن را نیز بازگو نماید. اما دروغ و یا دروغ های مصلحتی (که چیزی جز دروغ نمی باشند)، جریان مشاوره را کند کرده و خدا را خوش نمی آید. این حقایق است که باید در جلسات اولیه آشکار شده باشند. بجای آنکه او را با دروغ رسوا نمائید، بهتر آن است که قبل از وقوع از آن جلوگیری نمائید.

بیاد متقاضی بیاورید که آنچه می گوید و می کند در محضر خدا است. این خود جزء فراهم ساختن محیط (زمینه) مناسب مشاوره مسیحی است. به او گوشزد کنید که ممکن است حقایق را بتواند بگونه ای استتار نماید، اما نهایتاً خود را گول زده (ضرر به خود است) چون خدا دل را می بیند و دروغ را افشا می سازد.

۱۲: زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیتهای دل است.

۱۳: هیچ چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.

خدا با آنچه حقیقت ندارد کار نمی کند. این حرف ها را البته تحت عنوان امور عادی بزنید، نه بخاطر آنکه به او مظنون می باشید. البته وقتی آن را قبل از جمع آوری اطلاعات عنوان کنید، دلیل ندارد فکر کند او را مرتکب اشتباه شمرده باشید. نتیجتاً دستور جلسات نه تنها باید مناسب با موقعیت متقاضی و مطابق با کلام بوده باشند، بلکه باید بر مبنای حقیقت و درستی بنا گردیده باشند. کج کردن حقیقت کار خدا نیست.

بگذارید بر این موضوع آخر پافشاری کنم. وقتی صحبت از فاش کردن حقایق می کنید، هر چند ممکن است متقاضی را در موقعیت ناخوشایندی قرار دهد، باید تاکید بر ”تمام“ حقایق (تمام آنچه راجع به موضوع می داند) باشد. البته منظور تکرار حقایق از دیدگاه های مختلف نیست، اما تمام آنچه کمک می کند تا حقایق آشکار شوند باید گفته شود. کسانی خواهند بود که نصف حقیقت را بازگو می کنند، در حالی که تمام حقیقت اوضاع را بگونه دیگری نشان خواهند داد. زن می گوید: ”او مرا کتک زد! او کشیده به صورت من زد!“.

شوهرش می گوید: ”بله من کشیده به صورت او زدم چون بقدری آشفته شده بود که سرش را مهکم به دیوار می کوبید. من فکر می کردم سرش خواهد شکست، و با کشیده زدن سعی کردم او را متوجه کاری که می کند بنمایم“. این دو داستان فرق بزرگی با هم دارند اگر تنها یکی از آن ها را به شمار آورد. البته رفتار شوهر ممکن است حکیمانه نبوده باشد، اما نیت انجام آن بد نبوده. اما کل حقیقت فرق بزرگی را ایجاد می نماید.

اگر بتوان دستور عمل (دستور جلسه) خداوند را در اولین جلسه پای گذاری نمود کار مهمی انجام شده است. مشاور این کار را می کند تا دستور جلسه نام مشاور را عهده دار نگردد. اگر لازم باشد برای ایجاد آن، دو یا سه جلسه اختصاص داده شود عیبی ندارد. تا زمانی که راه تنگ و باریک برای همه آشکار نشده، کار های دیگر فایده نخواهند داشت.

فهرست زیر نویس های فصل ششم

- (۱) در متی ۶: ۱۴ و ۱۵ نیز همان را می بینیم.
- (۲) در فصل های ۳ و ۴ یوحنا نیز می خوانیم که عیسی مسیح می دانست در دل نیکودیموس و زنان کنار چاه آب چه بود. مشاورانی فکر می کنند می دانند در دل متقاضی چه می گذرد. فکرشان اشتباه است؛ این حق ویژه خدا است، و نباید قدمی در این عرصه برداشت کنید. در بعضی مکاتب مشاوره مسیحی صحبت از ”بت های قلبی“ (Idols of the Heart) شده، که بنظر مشکوک می آیند. این موضوع را در حزقیال ۱۴ می بینیم، در صورتی که در آنجا منظور بت هائی نیست که خود شخصاً برای خود می سازیم (شهوت، مال، و غیره)، بلکه بت هائی است که خدا در زمان تبعید از میان برده بود. وقتی صحبت از ”بت شهوانی، بت مقاربت جنسی“، و غیره، می شود، گوئی می توان به وجودشان در کسی پی برد. این موضوع مشکوک بنظر می رسد. امکان خطر را در اینجا نباید نادیده گرفت. وقتی کلام خدا از چنین واژه ای استفاده نمی کند، نباید آن را بنا ساخت. انسان بر بیرون می نگرد، و آنچه بر درون می باشد قلمرو خدا است. از کلام دور نشوید.

مرحله اول

فصل هفتم

متقاضیانی که خواهید داشت

همه گونه متقاضی وجود دارد. زمانی که فکر می کنید همه نوع متقاضی را دیده اید، کسی که فکرش را نمی کردید حضور خواهد داشت. منظورم این است که نمی توانم در این فصل تمام نمونه های مختلف را همراه با مسائلشان شرح دهم. اما، مسائلی که بطور معمول متقاضیان دارند را شرح خواهم داد و کمی راجع به آنچه می توانید در راه کمک به آنها بکنید صحبت خواهم کرد. فکر آنکه بتوان از همان جلسه اول راه کلام خدا را به متقاضی نشان داد، برای بسیاری از مشاوران قابل قبول نیست. فکر می کنند، باید ابتدا مسائلی که متقاضی دارد را تفحص نمود. اما معمولاً این درست نیست. اتفاقاً در بیشتر موارد، خود متقاضی دقیقاً می تواند بگوید مسئله اش چیست. کاری که عمدتاً در جلسه اول باید انجام بگیرد، نشان دادن جهتی است که مشاوره مسیحی دنبال خواهد کرد. نشان دادن جهت اولیه مسیر مشاوره سه دلیل عمده را دارد:

۱. می خواهید بدانند که کلام خدا مسائل زندگی انسان را شناسائی کرده و راه حل آن ها را دارد. کتابی است که کاربرد عملی دارد. بسیاری از مسیحیان تنها کتاب مقدس را می خوانند، گویا تنها به این منظور داده شده است. باید بفهمند که کتاب مقدس رابطه مستقیمی با زندگی ایمانداران دارد، و بهترین راه زندگی را در آن می توان یافت.
 ۲. می خواهید جهت (مسیر) را تا حدی برایش آشکار کنید. حتی تکلیفی که در جلسه اول می دهید (تکلیف باید از همان جلسه اول داده شود)، نشانه راهی که دنبال می کنید را خواهد داشت.
 ۳. می خواهید بدانند که شما وقت را تلف نخواهید کرد، و یا اجازه آن را به او نخواهید داد. با وجود آنکه برداشت های عجولانه را بخود راه نخواهید داد (مسیر مشاوره را واجد شرایط موجود خواهید کرد^(۱))، اما روشن خواهید کرد که انتظار دارید اوضاع تغییر کند، و همچنین می خواهید زود انجام گردد.
- حال ببینیم چه نوع متقاضیانی را خواهید داشت.

متقاضی شاکی ناله گر و غرغرو

هر یک یا همه این صفات را ممکن است در ابتدا مشاهده کنید. هر یک از این صفات در رابطه با زندگی بد می باشند، اما باهم، وهشتناک می گردند. در کنار چنین افرادی بسر بردن طاقت فرسا است. تنها به خود می اندیشند. ممکن است از خدا بخواهید اینگونه افراد را به مشاوره شما نی آورد، اما خدا اینگونه کار نمی کند. این صفات رایج مردمی است که زندگی در این دنیا می کنند. اینگونه متقاضیان همیشه فکر می کنند تقصیر با دیگری است. البته ممکن است تا حدی قبول بکنند که خودشان نیز کار بدی کرده اند، ”اما در مقایسه با کاری که دیگری کرد،“ به آنها توهین شده؛ هیچ کسی تا بحال نبوده چنین شرمی را تحمل کند^(۲). آنها اشکال را در کلیسا، کشیش، شما، مشاوره شما، همسرشان، دوستانشان، و .. خواهند دید. تکیه کلامشان ”چرا“ است، و نه آنکه

دنبال جواب می گردند، بلکه تنها می خواهند شکایت کنند. از شکایت کردن لذت می برند. حال اگر مسئله دیگری وجود ندارد، شکی نیست که مسئله شکایت کردن موجود است، و باید به آن رسیدگی شود. اگر به آن رسیدگی نشود، به جایی نخواهید رسید، چون به جای همکاری، دائماً با شکایات سر و کار خواهید داشت. در نتیجه بهتر است در همان جلسه اول به آن رسیدگی کنید. می توانید از اول قرننثیان ۱۰ که در آن پولس را جمع به شکایت صحبت کرده رجوع نمائید. این فصل صحبت از شکایات قوم یهود می کند که باعث بدبختی های آبیایه ۵ گردید. آیات ۱ تا ۱۳ را برای متقاضیان بخوانید و بگوئید، ”اگر بخواهیم به مسائلی که صحبت از آن کرده اید بپردازیم، لازم است به مسائلی که در این آیات نام برده شده اول رسیدگی کنیم.“

به متقاضی نشان بدهید چقدر خدا از شکایت بدش می آید و چگونه به آن رسیدگی نمود. سپس نشان بدهید چطور خدا اجازه همه چیز را برای خیریت می دهد تا ما را در شباهت عیسی مسیح در آورد:

رومیان ۸

۲۸: می دانیم در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فراخوانده شده اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است.

۲۹: زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد.

در نتیجه وقتی شکایت می کنیم، از خدا شاکی هستیم! ضمناً باید به او گفت که این شکایت کردن ها احتمالاً کاری است که به آن عادت شده و ممکن است نیاز به صرف وقت و کوشش کافی داشته باشد تا عادت جدید را جایگزین عادت قدیم بگرداند. اما اگر مایل باشد، شما به او کمک خواهید کرد تا انجام بگیرد (ممکن است از فرآیند ”از خود دور کردن / به خود افزودن“ که در افسسیان ۴ آمده استفاده کنید). اما شما دیگر هیچ گونه شکایت را نخواهید پذیرفت.

متقاضی خشمگین

کسی که شاکی است، ممکن است خشمگین نیز باشد. اما بسیاری این انرژی را برای جنگ و دعوا بکار می برند. عصبانی هستند و شما را از آن با اطلاع خواهند کرد. یا خشم خود را بگونه ای غیر قابل انکار نشان خواهند داد، یا با زخم زبان و یا برداشتی که از دیگران دارند، نشان می دهند که درونشان آتش افروخته شده است. ممکن است بر این خشم سرپوش گذاشته شده باشد، اما نمی تواند قایم بماند. خشم احساسی است که برای پاره کردن و خراب کردن بکار می رود. دنبال راهی می گردد که خود را آشکار کند.

متقاضی افسرده

معمولاً همراه مسائل دیگر (مسائل زناشویی، از دست دادن کار، غیره)، افسردگان را نیز خواهید داشت. مسئله آنها بطوری که خواهید دید مسئله قدیمی است، اما راه حل خدا نیز از قدیم داده شده است. در فصل چهارم دوم قرننثیان، پولس می گوید که با وجود آنکه مسائل بسیاری را متحمل می

بود، دست بر نداشت (همچنین فصل های ۶ و ۱۱). این آیات می آموزند که راه دیگری برای مقابله با مسائل زندگی موجود می باشد. بخاطر عشق و علاقه ای که پولس به خدا داشت، به کوشش خود ادامه داد:

دوم قرنیتیان ۴

۱: پس چون در نتیجه رحمتی که بر ما شده است از چنین خدمتی برخورداریم، دلسرد نمی شویم.

چگونه این کار را کرد؟ با نادیده گرفتن احساسات خود که به احتمال زیاد به او می گفتند، ”چه فایده دارد“. متقاضیان نیز معمولاً در ابتدای کار تن به این احساسات می دهند. باید با سماجت در مقابل احساسات منفی ایستادگی کرد:

دوم قرنیتیان ۴

۸: ما از هر سو در فشاریم، اما خُرد نشده ایم؛ متحیریم، اما نومید نیستیم؛

۹: آزار می بینیم، اما وانهاده نشده ایم؛ بر زمین افکنده شده ایم، اما از پا در نیامده ایم.

افسردگی را می توان نوعی بُزدلی شناخت. و راه مدرن امروزه که افتخار به خود را راه چاره و مصرف داروهای متعدد را تجویز می نماید، بر این ضعف شخصی سر پوش می گذارد. راهی که خدا در کلامش گفته این است که به راهش ادامه دهیم، صرف نظر از آنکه چه احساس می کنیم، و وقتی این کار را بکنیم، احساس ما نیز با آن تطبیق شده و افسردگی از میان بر می دارد. علاوه بر این، انجام کاری است که باید کرد (کاری که به تعویق افتاده). انجام کار، خود احساس افسردگی را کم خواهد کرد. اما متقاضی نباید حذفش احساس خوب باشد. مهمتر از همه، باید نسبت به مسئولیت هائی که خدا برایش فراهم ساخته وفادار باشد تا خدا را در زندگیش جلال بدهد. این حذف برکات خدا را وسیعتر و جامعتر خواهد نمود. کسی که افسرده است (می گوید ”نمی توانم“)، در ملکوت خدا فایده ای ندارد. ”وانهاده“ شده است. او باید با کلام خدا آشنا بشود:

اوم قرنیتیان ۱۵

۵۸: پس، برادران عزیزم، ثابت و استوار بوده، همواره با سرسپردگی به کار خداوند مشغول باشید، زیرا می دانید زحمت شما در خداوند بیهوده نیست.

خدمت به خدا هیچ گاه بی فایده نبوده و نخواهد بود. باید از حکمتی (برداشت خدائی) که در کلامش هست بهره مند شویم تا بتوانیم قدرت لازم مقابله با احساسات منفی را بدست آوریم. هر ایمانداري جای خود را در کلیسا دارد. به او احتیاج است. نباید پشت به مسئولیت هایش بکند:

غلاطیان ۶

۵: زیرا هر کس بار خود را خواهد بُرد.

نیازی نیز به تسلیم شدن و از پای در آمدن نیست. خدا بطور سریع می تواند افسردگی را از میان بر دارد (حتی در همان هفته آینده). برآورد کار هائی که باید انجام می داده بکنید (در تمام قسمت های مختلف زندگیش)، و برنامه زمان بندی شده را برای انجام آن ها فراهم کنید. اما از همان هفته

اول شروع بکار کنید. هر چه کارها بیشتر انجام بگیرند، روحیه او نیز بهتر خواهد شد.

متقاضی هراسان

هراس می تواند احساس بسیار قوی را ایجاد کند. می تواند انسان را به جنگ، فرار بکشاند، یا "بطور کل فلج سازد. کلام خدا می گوید باید با آنچه باعث هراس شده روبرو شد. ایماندار به عیسی مسیح نیز چنین امکانی را دارد. هزاران ایماندار بجای آنکه عیسی را انکار کنند، به شهادت اکتفا کردند، چون دیدند که خدا می تواند آن ها را در این راه حفظ کند. چگونه این اتفاق افتاد؟ آنچه در متی ۱۴: ۲۶ تا ۳۳ می خوانیم شرح آن را می دهد:

متی ۱۴

۲۶: چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کرده، گفتند: «شبح است»، و از ترس فریاد زدند.

۲۷: اما عیسی بی درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!»

۲۸: پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بگو تا روی آب نزد تو بیایم.»

۲۹: فرمود: «بیا!» آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به سوی عیسی به راه افتاد.

۳۰: اما چون توفان را دید، ترسید و در حالی که در آب فرومی رفت، فریاد برآورد: «سرور من، نجاتم ده!»

۳۱: عیسی بی درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟»

۳۲: چون به قایق برآمدند، باد فرو نشست.

۳۳: سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

اعتراف کردن به عیسی مسیح در زمانی که خطری وجود دارد کافی نیست. ایمانی باید وجود داشته باشد که امکان استقامت و تحمل دشمن را بدهد، حال هر که می خواهد باشد. وقتی ایماندار خود را در برابر خطری می بیند، باید توجهش را معطوف به خدا کند تا قدرت مقاومت یا فرار را بگونه آبرومند، طبق کلام خدا، بدست آورد. آنچه در چنین موقعیت هائی حاکم می باشد این است: ایماندار باید بیشتر از خدا بترسد تا انسان (زمانی که با خدا هستیم ما را مسون از حملات شیطان نمی کند، اما با خدا بودن است که شیطان را شکست می دهد). این جواب نهائی به ترس است که به متقاضی خواهید داد. علاوه بر آنچه در متی گفته شده، می توانید اول یوحنا را نیز اضافه کنید:

اول یوحنا ۴

۱۸: در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است.

وقتی ایماندار، خدا و دیگران را بیشتر از خودش دوست بدارد، ترس در او راه پیدا نخواهد کرد. ترس احساس قوی می باشد، اما محبت قویتر است. آنچه ایماندار انجام می دهد بخاطر آن است که خدایش امر فرموده، صر فنظر از عواقبی که بار می آورد.

متقاضیانی که غصه دارند

بطوری که پولس می گوید، غصه و اندوه عیب ندارد، اما بدون ایمان مسیحی گناه خواهد بود:

اول تسالونیکیان ۴

۱۳: ای برادران، نمی خواهیم از حال خفتگان بی خبر باشید، مبدا همچون دیگر مردمان که امیدی ندارند، به ماتم بنشینید.

۱۴: زیرا اگر ایمان داریم که عیسی مرد و باز زنده شد، پس به همین سان خدا آنان را نیز که در عیسی خفته اند، با وی باز خواهد آورد.

ایمانداران لازم نیست مانند دنیا غصه دار شوند چون به حقیقت مرگ و حیاط واقفند. آینده را برای خود و عزیزانشان می شناسند. فرق میان غصه با ایمان و غصه بی ایمان را در اول تسالونیکیان ۴: ۱۳ تا ۱۸ می بینیم. ایمان به رستاخیز (قیام) انتظاری است که همه ایمانداران داشته باشند.

غصه دار بودن به مدت زیاد کار درستی نیست. البته وقت لازم است تا با موقعیت تازه آشنا شد و آن را قبول کرد، اما غصه ای که ماه ها ادامه می یابد تبدیل به گناه خواهد شد. مشاور مسیحی باید به متقاضیانی که غصه شان طولانی شده کمک کنند تا دوباره به صف خادمین خدا بپیوندند. مسئله اینجا است که خود محور شده و می خواهند توجه خواصی که از جانب دیگران به آنها شده، ادامه یابد. بجای آنکه به خدمت خود باز گردند، سعی کرده اند محبت خاصی که بخاطر فوت خویشاوندی نسبییشان شده را به درازا بکشند. ممکن است بخاطر آنکه دیگران آن محبت خاص را دیگر نشان نمی دهند، خشمگین نیز بشوند.

به این متقاضیان کمک کنید توجه را از خود به جانب عیسی مسیح و دیگر برادران و خواهران کلیسا بگذارند. به آنها نشان بدهید که خدا آنها را برای منظور خاصی زنده نگاه داشته. کمک کنید این منظور خاص را پیدا کنند و مشغول بکار شوند.

متقاضیانی که تقصیر کارند

توجه داشته باشید که صحبت از "احساس تقصیر" و یا "تقصیر خیالی" نمی کنیم. روانشناسان سعی کرده اند با بکار بردن عناوین مختلف از بررسی تقصیر پرهیز کنند. تقصیر غیر واقعی وجود ندارد. تقصیر واقعی است. وقتی شخصی فکر می کند کاری که کرده جرم محسوب خواهد شد (اما در حقیقت گناه آلود نیست)، او مجرم است (حقیقتاً)، چون با وجود آنکه فکر می کرد گناه می باشد (حتی اگر در اشتباه بوده باشد) آن را انجام رسانده است. روحیه ای که در برابر خدا داشت گناه آلود بود.

احساس جرم میان متقاضیان زیاد است، و حذف مشاوران مسیحی از میان بردن آن است. بعضی ها می گویند باید وجدان را ضعیف کرد (انتظارات / معیار را کم کرد)؛ و دیگران سعی می کنند با تجویز دارو احساس های طبیعی آن را از میان بردارند و جرم را در دارو حل کنند. هیچ یک از این راه ها درست نیست. راه کلام خدا برای از میان بردن جرم توبه و ترک (۳) است:

۱۳: هر که گناه خود را بپوشاند، کامیاب نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید، رحمت خواهد یافت.

توبه (که شاید برای اکثر متقاضیان شما در همان جلسه اول لازم شود) از دو قسمت تشکیل شده: تغییر افکار و تغییر رفتار:

اشعیا ۵۵

- ۶: خداوند رامادامی که یافت می شود بطلبید و مادامی که نزدیک است او را بخوانید.
- ۷: شریر راه خود را و گناه کار افکار خویش را ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای ما که معرفت عظیم خواهد کرد.
- ۸: زیرا خداوند می گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق های من نی.
- ۹: زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریق های من از طریق های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد.

خداوند افکار و رفتارش را تغییر نمی دهد، در نتیجه انسان است که باید تغییر کند. این توبه می باشد. عهد جدید کلام خدا صحبت از تغییر افکار می کند (metanoieo) و عهد قدیم کلام خدا صحبت از تغییر رفتار می کند (shuv). توبه تغییر افکاری است که باعث تغییر رفتار می گردد. انکار یا سرپوش گذاشتن بر تقصیر کار صحیحی نیست. انسان نیاز به بخشش دارد تا آزاد بشود. وقتی بخشش خدا را بدست آورد، آنوقت زندگیش درجات بالاتری را عهده دار خواهد شد. به متقاضی نشان دهید که گناه در مرتبه اول علیه خدا است، حتی وقتی اشخاص دیگر نیز آسیب دیده اند. گناه بی اطاعتی از قوانین خدا است. وقتی خدا به انسان می گوید کاری را انجام دهد و او امتناع می ورزد، این گناه است. وقتی خدا چیزی را منع کرده و انسان با این وجود مرتکب آن می شود، این نیز گناه است. وقتی گناه را چیزی جز "گناه" نشماریم، محبت کرده ایم. چرا؟ چون اگر آن را چیز دیگری بشماریم، امید را از میان برده ایم. عیسی مسیح آمد تا برای گناهان بشر بمیرد، نه برای امراض یا اشکال های ژنتیک آن (خدا بنیاد است نه منشعبات آن). در عیسی مسیح بقدر کافی امید هست که گناه از میان برداشته شود. در نتیجه، با متقاضی تقصیر کار از گناه صحبت کنید. کلمه ای است که کمتر راجع به آن شنیده، اما واقعیت این است که مرتکب گناه شده و لازم است بخشیده شود. شاید لازم باشد راجع به خصوصیات بخشش با او صحبت کنید، نتیجتاً خود باید بخوبی آن را دانسته باشید(۴).

متقاضی مغرور

معمولاً متقاضیان بخاطر غرور به مشاوره پناه نمی آورند. با اشکال و عبارات مختلف دیگر، آن را فاش می سازند (عباراتی که حقیقت را برای خود و دیگران استتار می کنند). بعنوان مثال، آدمی که خجالت می کشد کیست؟ کسی که می ترسد خجل گردد. او مغرور است. اگر در چیزی شکست بخورد، و دیگران او را مسخره کنند یا پشت سرش حرف بزنند، شرمسار خواهد شد. چرا؟ چون فکر می کند حق بیش از آن است. نمی خواهد اشکال و یا ضعفی از خود نشان بدهد، و ناچاراً زندگیش را محدود به آنچه می داند می کند. آموختن از اشتباهات کمتر رُخ می دهد، و در

نتیجه آنچه نیاز به تمرین دارد را کم ارزش می خواند. حال به نوع غرور دیگری پردازیم: ”دلخوری“. البته اصطلاح درستی نیست چون دل نیست که صدمه می بیند؛ شخص است. در بیشتر موارد نیز، او است که پایش را دراز کرده و چون شخصی آن را لگد کرده، او را به باد شکایت می کشد که چرا این گونه با او رفتار شده است. حتی اگر پایش را دراز نکرده باشد، اگر کسی خلافی نسبت به او کرده باشد (یا فکر می کند خلافی شده)، درجه خودستائی او بقدری است که یا آن را نادیده نخواهد گرفت، یا بگونه کلام خدا مسئله را حل نخواهد کرد. روحیه او چنین است که می گوید، ”او باید نزد من بیاید. او است که مرتکب خلاف شده“.

اینگونه افراد نیاز دارند درجه خودستایشان پائین بیاید، نه آنکه به گفته روانشناسان بالا برده شود! نیاز به برداشت صحیحی از کلام خدا دارند:

رومیان ۱۲

۳: زیرا به واسطه فیضی که به من عطا شده است، هر یک از شما را می گویم که خود را بیش از آنچه می باید، مپندارید، بلکه هر یک به فراخور میزان ایمانی که خدا به شما بخشیده است، واقع بینانه درباره خود قضاوت کنید.

متی ۱۸

۱۵: «اگر برادرت به تو گناه ورزد، نزدش برو و در خلوت خطایش را به او گوشزد کن. اگر سخت را پذیرفت، برادرت را بازیافته ای؛

اما باید توجه کرده باشند که مسئله اصلیشان غرور است (”من مستحق چنین وضعی نمی باشم“). همچنین می توانید از امثال ۱۶: ۱۸ نیز استفاده کنید:

امثال ۱۶

۱۸: غرور پیشرو نا بودی است، و دل متکبر پیشرو لغزش.

متقاضیانی که رفتار غیر عادی دارند

بعضی مواقع با چنین متقاضیانی مواجه خواهید شد. اگر فکر می کنید مسئله عصبی وجود دارد، او را به طبیب بسپارید. اما اکثر رفتار های غیر عادی دلیل جسمانی ندارند. مواد دارویی (یا مخدر) می تواند سبب چنین رفتار هائی گردد (مصرف دارو را بدست آورید). کمبود خواب نیز می تواند چنین رفتار هائی را ایجاد کند. اگر کمبود خواب در کار است، باید متقاضی را وادار کنید اگر لازم باشد حتی تمام روز را بخوابد، و سپس روز بعد به جلسه بازگشته و مشخص کنید چه باعث کمبود خواب او شده. وانمود سازی (تظاهر) نیز دلیل دیگری است برای رفتار های غیر عادی. تظاهر بعنوان بهانه، برای کار نادرستی که انجام داده یا بخاطر بدست آوردن چیزی.

زوج هائی که مسئله زناشوئی دارند

اکثر مواردی که خواهید داشت از این نوع می باشند. در کتابم ”حل مسائل زناشوئی“ (این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است)، بیشتر مسائل را مورد بحث قرار داده ام. در اینجا من صرفاً به مسائل یک یا دو رشته ای خواهم پرداخت:

۱. مسئله ارتباط. اگر ارتباط مسئله اصلی نباشد، یقیناً جزء مسائل خواهد بود، چون تنها از طریق کلام خدا است که ارتباط صحیح برقرار می گردد. باید آیات مربوط به ارتباط را در دست داشت و بتوان آنها را برای متقاضیان باز کرد.

۲. مسئله روابط جنسی. معمولاً اینگونه مشکلات جنبه جسمانی ندارند. یکی از دلایل مسائل جنسی عدم رسیدگی به مسائل دیگری است که در طول روز میانشان ایجاد شده. وقتی این مسائل را حل نشده به تخت خواب می آورند، روابط جنسی نیز خراب می شوند. در نتیجه باید آنچه در روز می گذرد را مورد تفحص قرار داد.

دلیل دیگر، مسئله عمده ای است که راجع به آن در فصل هفتم اول قرنطیان صحبت شده است. در آنجا، رابطه جنسی دو جانبه توصیف شده، بر ارزی زن یا شوهر در برابر ارزی خود، اولویت داده شده، و بر اجرای مرتب آن نیز تاکید شده است. برای بحث بیشتر راجع به آن نیز می توانید به کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع نمایید (این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است). در بسیاری از موارد، عکس ها و فیلم های لختی در تلویزیون و اینترنت باعث ایجاد اینگونه مسائل می گردند. این موضوع را تفحص کنید. زناي جسمانی یا خیالی (در دل) ممکن است وجود داشته باشد.

۳. مسئله مالی. ممکن است لازم باشد بودجه ای را برای زن و شوهر فراهم سازید. ایجاد بودجه، و چگونگی بحث پیرامون آن را باید نشان دهید. اگر ایمانداری در کلیسا می شناسید که شغلش حساب داری است، از او در این زمینه کمک بگیرید.

ممکن است دزدی در محل کار انجام شده یا خرج های پنهانی انجام شده باشد. پس دادن مال، بازگویی حقیقت، و ایجاد رابطه مجدد با خدا از کارهائی است که معمولاً در این رابطه انجام خواهید داد. باید آماده باشید در چنین موارد با قاطعیت روبرو شوید. اگر اطمینان ندارید چکار باید بکنید، حقیقت را به متقاضی بازگو نمایید، و سپس در جستجوی آن بپردازید. اگر ایمانداری در کلیسا می شناسید که شغلش حقوقی است، از او در این زمینه کمک بگیرید. عشق به پول نیز مسائل بسیاری را ایجاد می سازد. در این زمینه می توانید به اول تیموتائوس ۶: ۵ تا ۱۱، و ۱۷ تا ۱۹ رجوع نمایید. اگر دزدی در کار بوده، به افسسیان ۴: ۲۸ رجوع نمایید.

۴. مسئله فرزندان. وقتی اوضاع خراب می شود، بجای آنکه باهم کار کنند تا مسئله حل شود، معمولاً طرفی دیگری را محکوم می کند. این کار نیز مسئله را بغرنج می سازد، و بچه ای که سرکشی می کند می تواند از آن سواستفاده نماید. معمولاً لازم می شود بچه را نیز به جلسات مشاوره آورد. نباید اجازه دهید کسی پشت سر بچه حرفی را بزند. به همین دلیل لازم است که او حضور داشته باشد تا خود شاهد تمام صحبت ها باشد. سپس باید سر سپردگی نسبت به رفتار های صحیح کتاب مقدسی نیز از جانب همه اعلام بگردد.

متقاضیان مُصّر

تعجب اینجا است، کسانی که ماه ها، یا سال ها است که مسئله ای را داشته اند، می خواهند مسئله شان را یک روزه حل نمایند. وقت زیادی را صرف نوشتن نامه و ایمیل یا پای تلفن خواهند کرد تا مسئله شان هر چه زودتر حل گردد. باید تذکر بدهید که وقت برای او به کنار گذاشته اید، و متقاضیان دیگری نیز هستند که به ایشان کمک می کنید. اگر تلفن می زنند، به منشی خود بگوئید مؤدبانه از صحبت راجع به موضوع امتناع کند و از ایشان بخواهد آنچه در نظر دارند را بطور خلاصه روی کاغذ بنویسند و به جلسه بعد بیاورند. باید موضوع های بحث ثبت شده باشند و تنها زمانی که موردی حل شده، به مورد دیگر پرداخت.

متقاضیانی نیز هستند که مسائل دیگری دارند. اما آنچه در اینجا گفته ام از عمده مسائلی است که خواهید داشت. بیشتر آیاتی که نام برده ام را می توانید برای مسائل دیگر نیز استفاده کنید. با این آیات آشنا شوید و آیات دیگری را خود نیز اضافه کنید. اما در جلسه اول، بیاد داشته باشید که جهت مشاوره را دارید نشان می دهید. این موضوع اصلی است که متقاضی را با خصوصیات کلام آشنا خواهد نمود.

فهرست زیر نویس های فصل هفتم

(۱) بعنوان مثال، این را خواهید گفت، ”حال اگر تا حد امکان به حقیقت مسئله شما پی برده باشم، باید بدانید که خدا بگونه واضح راجع به آن صحبت کرده است. در فصل چهارم افسسیان، خدا کمک اساسی برای مقابله با خشم و عصبانیت را داده است،“ علاوه بر این، خواهید گفت، ”من می دانم که این ممکن است تنها مسئله شما نباشد، و در آینده ممکن است مسائل دیگری فاش گردند، اما در مورد آنچه در حال حاضر در دست می باشد.....“. این بیانات توصیف کننده، همراه با برداشت اولیه از مسئله موجود، و نشانه های اولیه از مسیر راه مشاوره برای حل مسائل، در بیشتر موارد نه تنها این سه مورد ذکر شده را انجام می رسانند، بلکه امید را نیز بنا می کنند. بسیاری از متقاضیان می دانند که مشاور ابتدا می نشیند و به حرف های متقاضی گوش می دهد. اما وقتی مسیری را (کلام خدا) برایش روشن می سازید، و نشان می دهید که می خواهید کمک کنید قدم در این مسیر برداشت نماید، پنجره تازه ای را بر روی زندگی او باز خواهید نمود. وقتی من چنین کاری را انجام داده ام، متقاضیانی بودند که پرسیدند، ”یعنی شما کاری را انجام خواهید داد؟!“

(۲) توجه شما را به کتابچه ”مسیح و مشکلات شما“ جلب می کنم.

(۳) البته ”ترک“ راه گناه آلود، خود قسمتی از توبه می باشد (افکار و رفتار)، و سوای آن نیست.

(۴) راجع به این موضوع به کتاب من From Forgiveness to Forgiving رجوع نمایند.

(این کتاب تا بحال به زبان فارسی ترجمه نشده است)

مرحله اول

فصل هشتم

بدست آوردن اطلاعات

من آنچه قبلاً در جای دیگر راجع به این موضوع صحبت کرده ام را در اینجا تکرار نخواهم کرد^(۱). بجای آن، صحبت از موارد دیگری از آن صحبت خواهم کرد، که همراه با آنچه در ”راهنمای مشاوران مسیحی“ گفته ام، کمک خواهند کرد تا بتوانید اطلاعات مهمی که در امر مشاوره لازم دارید را بدست بی آورید.

مورد اول روحیه ایست که در شما است. قبلاً (در کتاب راهنما) به شما نشان دادم که نمی توانید رابطه ای با ”فروید“ Freud داشته باشید. اعتقاد شما به عنوان شخص مسیحی به آن است، که با وجود گناهی که در انسان هست، مردم سعی خواهند کرد اطلاعات صحیحی را ارائه دهند. طرفداران فروید این اعتقاد را ندارند. بر اساس اصول عقایدی که دارند (انسان انگیزه اش نا خود آگاه و غیر عقلانی است اما سعی می کند آن را به خود و دیگران عقلانی جلوه دهد)، طرفداران فروید معتقدند که متقاضی همیشه دروغ خواهد گفت. و به این دلیل با خصومت به متقاضی نگاه کرده و برخورد خواهند کرد^(۲). اما مشاور مسیحی همه چیز را حقیقت می شمارد، مگر خلاف آن اثبات شود. البته ما دروغ گوئی، تحریف حقایق، و یا پنهان کردن حقایق را نادیده نمی گیریم. اما زمینه فعالیت ما بر اساس پاکی و درستی است، نه شک و تردید:

اول قرنیتان ۱۳

۷: محبت با همه چیز مدارا می کند، همواره اعتماد دارد، همیشه امیدوار است و در همه حال پایداری می کند.

ما عامل اصلی دروغ گوئی، تحریف و پنهان کردن حقایق، و غیره را گناه می دانیم، اما در عوض محبت خدا را عامل اصلی تغییری که باعث دوری از آنها می شود نیز می شماریم. ما به گناه از دیدگاه کلام خدا می نگریم، نه از دیدگاه انسان. کسی که محبت خدا را در دل دارد و می خواهد از آن استفاده کند تا به ایماندار دیگری کمک برساند، خواهان آن تغییری که محبت خدا را جانشین گناه می کند خواهد بود. مشاور مسیحی جوای اطلاعات مربوط به مسئله خواهد شد، نه نیت های منحرفی که ممکن است در پشت آنها باشد. چشم همیشه به فیض و رحمت خدا است نه منجلابی که گناه ببار آورده. البته متقاضی ممکن است اطلاعات را تحریف کند (خواسته یا نخواست)، و در این صورت باید جلسات بعد به آن رسیدگی بشود. اما در صورتی که به گونه صحیح از متقاضی سؤال شود، اکثر متقاضیان آنچه مشاور لازم دارد را بازگو خواهند کرد. نتیجتاً، روحیه شما، کمک به متقاضی است تا حقیقت را دریابد، و آن را در زندگی خود تحکیم بخشد. روحیه شما دوستانه و سازنده خواهد بود، نه با شک و تردید. همیشه آنچه پولس در مورد ”ملایمت“ گفته را بیاد داشته باشید:

غلاطیان ۶

۱: ای برادران، اگر کسی به گناهی گرفتار شود، شما که روحانی هستید او را با ملایمت به راه راست بازگردانید. در عین حال، به هوش باش که خود نیز در وسوسه نیفتی.

۲: بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که این گونه شریعت مسیح را به جا خواهید آورد.

هشدار می‌دهد که پولس در این آیه داده را نادیده نگیرید. مشاورانی بوده اند که به دلایلی دچار وسوسه شده و گناه کرده اند.

بیاد داشته باشید که قبل از شروع اولین جلسه، اطلاعات بسیاری را از طریق کلام خدا و فرم "اطلاعات شخصی ایماندار" در دست دارید. از طریق کلام، شما می‌دانید چون متقاضی ایماندار است، گناهانش بخشوده شده اند. همچنین می‌دانید که در حال پاکسازی است، اما هنوز به کمال نرسیده است. در نتیجه توانایی گناهان زیادی را دارد. مشاور تجربه دار، کمتر اتفاق می‌افتد از آنچه می‌شنود، متعجب بماند.

اما این را نیز می‌دانید، که چون روح القدس در او ساکن می‌باشد، توانایی درک کلام خدا را دارد، و آنچه گفته را می‌تواند انجام دهد. به عبارت دیگر، شما می‌دانید که منابع لازم را برای حل هر مسئله‌ای که کلام خدا از آن صحبت کرده را دارد. این خود مزیت بزرگی است که شما دارید. مشاوران غیر مسیحی مجبورند عقاید رایج امروزه مربوط به مسئله انسان را اتخاذ کنند (محیط، موقعیت ضعیف، برداشت ناصحیح، آموزش غلط، و غیره) تا مسائل متقاضی را "حل" کنند. ولی شما وسیع‌ترین دسته از دلایل را در دست دارید، یعنی گناه. گناه تنها بر ضد خدا است (مسئله اصلی است که تمام مسائل دیگر (ثانوی) را ایجاد می‌کند. مشاوران غیر مسیحی (یا روانشناسان مسیحی) چون فرض می‌کنند یک یا چند مورد از این مسائل، مسئله ابتدائی (مسئله اساسی) می‌باشد، حقیقت را تحریف می‌کنند. و معمولاً تمرکزشان را تنها به یک مورد از این مسائل می‌گذارند. شما نیاز ندارید افکارشان را محدود بر فرضیات و سر هم بندی‌های انسانی بکنید.

البته ما انکار نمی‌کنیم که مسائلی در گذشته انسان وجود دارد. شکی نیست که انسان آنگونه که باید، در زندگی خانوادگیش تعلیم نیافته، و طبیعتاً بهترین محیط زندگی را نداشته. اما چرا؟ بخاطر گناه، که باعث همه این مسائل و نقص‌ها شده. و بعلاوه، این را می‌دانید که چون با طبیعت گناه آلودی که به دنیا آمده، متقاضی شما روحیه و امیال و رفتارهای گناه‌آلود را نیز بدست آورده. در نتیجه، شکی نیست که لازم است اطلاعات کافی در مورد هر یک از آنها بدست بیاورید. به این دلیل، یکی از واجبات موفقیت در خدمت مشاوره مسیحی، اتخاذ فن بدست آوردن اطلاعات است و باید در آن ریشه‌دوانید. در این راه، احتیاج است که وسعت مسئله را از طریق اطلاعات گسترده بدست آورید، و پس از بدست آوردن محدوده گناه، اطلاعات عمیق این محدوده را بدست آورید. در همین رابطه است که کلام خدا هشدار می‌دهد که هیچ تصمیمی را بر اساس اطلاعات ناکافی یا یک جانبه نگیرید:

امثال ۱۸

۱۷: آن که نخست به قاضی می‌رود مُحِق می‌نماید، تا آنگاه که طرف دیگر می‌آید و او را می‌آزماید.

نتیجتاً شما که مسیحی هستید و آنچه کلام خدا راجع به مردم گفته را مطالعه کرده اید (عموماً و بگونه خاص)، برتری نسبت به مشاوران غیر مسیحی (و روانشناسان مسیحی) دارید. قبل از آنکه آغاز به صحبت کنید، شناخت زیادی از متقاضی دارید. البته اگر کشیش یا شیخ او نیز باشید، این شناخت به مراتب بیشتر خواهد بود (۳).

علاوه بر این، شما در صدد جمع آوری (و طبقه بندی) آنچه فرم "اطلاعات شخصی ایماندار" برایتان فاش نموده خواهید شد. بطوری که در جای دیگری گفتیم، این فرم به شما کمک خواهد کرد تا وسعت مسئله و حدود عملیات شما را فاش گردد. نه تنها به شما آن اطلاعاتی که ممکن است بعداً به آن نیاز پیدا کنید را می دهد، بلکه آنطور ساخته شده تا آنچه سر آغاز به آن نیازمندید را فراهم سازد. اما، مانند بعضی مشاورانی که فرم اطلاعات شخصی ایماندار را پس از بدست آوردن، بایگانی کرده و دیگر به آن رجوع نمی کنند، نباشید. ابزار کاری است که نمی توان نادیده گرفت. از آن کمال استفاده را بکنید.

جمع آوری اطلاعات باید از همان جلسه اول آغاز شود. البته معمولاً بیش از یک جلسه لازم خواهد بود تا اطلاعات کافی را بدست آورید. در واقع، مهم ترین تکلیف خانگی که در جلسه اول خواهید داد (و در انتهای هر جلسه تکلیف را باید بدهید)، این است که از متقاضی بخواهید اطلاعات بیشتری را، نوشته بر روی کاغذ، به جلسه بعد بی آورد. این کار، زمان لازم برای جمع آوری اطلاعات را کم خواهد کرد، و راه را برای مشاوره باز خواهد نمود. و بهتر است خود متقاضی اطلاعات لازم را پیگیری کند، چون مربوط به زندگی خود او است. ممکن است بپرسید، پس وقتی متقاضی خود می داند اطلاعات چیست، چه نیازی به ما دارد؟ چون می خواهید مسیر تقص و جمع آوری اطلاعات هفته آینده او را در جهاتی هدایت کنید. لازم است که برای متقاضی مشخص شده باشد که نه تنها در چه رابطه اطلاعات لازم دارید، بلکه به چه عمق باید پیش برود. جمع آوری اطلاعات نباید تنها بر حسب کنجکاوی باشد، مگر در قسمتی از زندگی متقاضی است که می خواهید ببینید مسئله اثر گذاشته یا نگذاشته.

اگر متقاضی از جنس مخالف سعی کند راجب موضوعی صحبت کند که مشکوک و ناوجب بنظر می رسد، حرف او را قطع کنید. نگذارید مشاوره از مسیر لازم و پاک خود خارج شود. در صورتی که لازم باشد اطلاعاتی از در زمینه روابط جنسی بدست آورید، سعی کنید موضوع را کلی بیان بدارید نه خصوصی. از اصطلاحات کتابی مصرف کنید، نه آنچه بطور عامیانه گفته می شود. البته کمتر اتفاق می افتد که نیاز به داشتن اطلاعات خصوصی در مورد رابطه جنسی اشخاص مورد استفاده قرار گیرد. اما اگر لازم شد، بگونه کلی به آن اشاره کنید و اجازه ندهید موضوع شخصی بگردد. و بیاد داشته باشید وقتی با متقاضی از جنس مخالف روبرو هستید، از کشیش یا شیخ کلیسا بخواهید زن خود را نیز در جلسه مشاوره حضور داشته باشد.

در مواقع جمع آوری اطلاعات، متوجه خواهید شد که بعضی متقاضیان بر یک مورد تکیه کرده و موضوعی را تکرار و تاکید بر آن می کنند. باید به اینگونه نفوذ های مخرب پایان دهید تا بتوانید به آنچه اطلاعات لازم دارید دست یابید. متقاضیانی که تکیه به موضوعی می کنند و آن را رها نمی کنند، یا اسرار بر رسیدگی به مسئله خاصی دارند یا می خواهند شما را از مسئله دیگری دور نگاه بدارند. هر دلیلی که باشد، شما نباید بگذارید ادامه یابد چون کنترل جمع آوری اطلاعات را از دست خواهید داد. یک راه رسیدگی به آن این است که بگوئید: "حال که شما فکر می کنید اطلاعات زیادی در این مورد دارید که اهمیت زیادی دارد، در هفته آینده می توانید آن را روی کاغذ بنویسید و به جلسه بعد بی آورید". به این شکل، هم از موضوع رها شده اید و می توانید به آنچه می خواهید ادامه دهید، و هم متقاضی را راضی کرده اید که موضوع اهمیت دارد و به آن رسیدگی خواهید نمود.

اگر متقاضی بخواهد شما را از موضوعی دور نگاه بدارد، ممکن است شما را سرگرم رسیدگی به موضوع دیگری نماید و آن را عمداً به طول کشاند. البته منظور از این صحبت این نیست که نیت او را باید بشناسید (چون ما همه چیز را درست می‌شماریم، مگر در صورتی که خلاف آن ثابت شده باشد). نهایتاً به نقشه او پی خواهید برد. اگر نزدیک به آنچه می‌خواهد پنهان نگاه دارد بشوید، معمولاً در چهره اش متوجه نگرانی او خواهید شد. ممکن نیز هست که در صندلی ناآرام بشود، شکلک در آورد، رویش را بر گرداند، بر شیعی خیره شود، و امثال آن. توجه به ظاهر متقاضی و تغییراتی که بخاطر مطرح شدن موضوع هائی ایجاد می‌شوند نیز بکنید.

به لهنی که متقاضی استفاده می‌کند نیز توجه کنید. بعنوان مثال، ممکن است بگونه ای از ”زن عزیزم“ صحبت کند که معنی عکس آن را میدهد. همچنین توجه به واژه هائی که مصرف شده بکنید. اگر واژه ها حکایت از غلو گوئی، دلسوزی برای خود، خشم، عقیم ماندگی، ترس، یا چیز دیگری کنند، شما نیاز به اطلاعات بیشتری در آن زمینه خواهد داشت. وقتی انسان ناآرام یا عصبانی می‌شود، عضلات دور گردن او سفت می‌شوند، و در نتیجه صدای او زمانی که اعصاب او متشنج است بالا رفته و حالت داد و بی داد را ایجاد می‌کند. مانند نخ ویالون که صدایش با فشار انگشت تغییر می‌کند. نتیجتاً می‌توانید تصور کنید، زمانی که در حال صحبت راجع به موضوعی، ظاهرش ناآرام و صدایش بلند می‌شود، به موضوع اصلی رسیده اید. در این صورت لازم خواهد بود که موضوع را شکاف داده و دلیل این لحن و رفتار او را پیدا کنید.

مشاورانی هستند که جمع آوری اطلاعات را مانند کاراگاهی که می‌خواهد محکومیتی را ثابت کند، عمل می‌کنند. زمانی که مشغول جمع آوری اطلاعات هستید، خود را جای متقاضی بگذارید و آنگونه عمل کنید که می‌خواهید با شما عمل شود. بیاد داشته باشید که شما برادر/خواهر مسیحی هستید که می‌خواهید به برادر یا خواهر دیگری کمک کنید. اساس کار شما کمک است. کار اصلی را خدا انجام خواهد داد. پس دلیلی برای نهیب و تشر زدن وجود ندارد. روحیه شما باید آنگونه باشد که محبت خدا را ابراز بدارد (و بیاد داشته باشید که همه کار شما از قصد و با اطمینان باید باشد). کلمات و لحنی که شما نیز استفاده می‌کنید، باید گویای چنین مطالبی باشد.

بیاد داشته باشید که هیچ گاه از سؤالاتی که با ”چرا“ آغاز می‌شوند استفاده نکنید (شما فعلاً نیازی به ”برداشت“ او از وضع موجود، ندارید). اگر از ”چه“ استفاده کنید، اطلاعات بیشتر و صحیح تری را بدست خواهید آورد. سؤالاتی که با ”چه“، ”کی“، ”کجا“، و ”کدام“ آغاز می‌شوند، کمک بیشتری به شما خواهند کرد. و همچنین بگذارید سؤالاتی که در دنباله جواب های قبلی برایتان پیش می‌آیند نیز، مطرح گردند. مانند صحبت های معمول روزانه که با دوستان و خانواده می‌کنید. با فرق آنکه، در صحبت های معمول روزانه، دنباله موضوع های خصوصی را ممکن است نگیرید چون کنجکاو بی بیش از حدی را نشان می‌دهند و می‌توانند باعث ناراحتی شخص بشوند. در مشاوره مسیحی، این سؤالات معمولاً از بهترین و اساس ترین سؤالات می‌باشند. وقتی به نظرتان آیند، آن ها را مطرح کنید. شما وارد صحبت معمول نشده اید، بلکه مشاوره راه خدا را می‌کنید. خود متقاضی را باید به جائی برسانید که از شما بخواهد سؤالات شخصی و خصوصی را بکنید. اما بیاد داشته باشید، سؤالاتی که ربطی با مسئله ندارند و تنها جنبه کنجکاو دارند را مطرح نکنید.

نتیجتاً در کار جمع آوری اطلاعات، جویای آنچه به آن نیاز دارید بشوید، و اما نه بیشتر، و در روش و با لحنی که باعث شود متقاضی بفهمد که می‌خواهید به او کمک کنید. و نیازی نیست همه اطلاعات را همان جلسه بدست آورید، چون جلسات دیگر نیز وجود دارند. شما دوران آغاز کار را می‌گذرانید.

فهرست زیر نویس های فصل هشتم

- (۱) برای اطلاعات بیشتر به فصل ۲۵ کتاب ”راهنمای مشاوران مسیحی“ رجوع نمائید.
(این کتاب به ازبان فارسی ترجمه و در این سایت منتشر شده است)
- (۲) ممکن است اشخاصی قبول نکنند که فروید با خصومت (شک و تردید) به متقاضی می نگرد.
من فکر می کنم فروید چنین رفتاری را دارد، چون بر اساس عقیدهشان که می گوید متقاضی همیشه حقایق را تحریف می کند (دانسته یا ندانسته)، او را مقابل مشاور در موقعیت خصومت باری قرار می دهد. مشاور باید همیشه مواظب باشد تا گول حرف های متقاضی را نخورد. او نمی تواند روی حرف های متقاضی حساب کند. همیشه باید در صدد سنجش نیت ها و افکار متقاضی باشد. جهت یا گرایشی که چنین روحیه ای می دهد خصومت آمیز خواهد بود، حال چه اینگونه احساسی را نیز بکند یا نکند.
- (۳) دلیل عمده دیگری برای آنکه کلیسا خدمات مشاوره مسیحی را به راه اندازد.
- (۴) طبقه بندی به شما کمک خواهد کرد تا هر مسئله ای را به وسعتی که دارد تفحص کنید و علاوه بر این اطلاعاتی که از منابع و طرق دیگر بدست آمده را با هم مقایسه نمائید.

مرحله اول

فصل نهم

تکلیف اول

تکالیف خانگی (کاری که متقاضی در هفته آینده باید انجام دهد) مزایای بسیاری را دارند. سرعت زیادی به کار مشاوره می دهند، جریان کار را از اطاق مشاوره به زندگی متقاضی انتقال می دهند، و همچنین او را از تکیه بر شخص مشاور دور می سازند. هر سه، عوامل لازم برای موفقیت مشاوره مسیحی هستند.

وقتی یعقوب می گوید که نشانه ایمان ما به خدا شامل انجام کار هائی است که او می خواهد انجام دهیم، منظورش این نبود که تنها داشتن نیت انجام کار لازم می باشد^(۱)، یا ”دانستن“ آنچه آدم باید انجام بدهد^(۲)، و یا آنکه بتواند کلام خدا را بخوبی به زبان آورد^(۳). البته با وجود آنکه همه این ها مهم هستند، کافی نمی باشند. ایمان تبدیل به کار می شود. کسانی که ”فیض خدا“ را شامل انجام کار نمی شمارند، در اشتباهند. فیض خدا، نهایتاً به کار سر انجام می گردد:

افسیان ۲

۱۰: زیرا ساخته دست خدایم، و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم.

توجه کنید: منظور خدا در آفرینش ما انجام کارهای ”نیک“ است. توجه کنید که خدا نمی گوید فکر های نیک یا نیت انجام آن (چون اینها جزئی از آن است و ناگفتنی است). این موضوع را نباید نادیده گرفت. چون با انجام کارهای نیک نجات نمی یابیم، بعضی ها فکر می کنند این نوعی ”شریعت گرائی“ است. اما این برداشت کاملاً ناصحیحی است. قبل از هر چیز نجات است که اتفاق می افتد. ما در نجات کاری جز قبول کردن آن نمی کنیم. اما، پس از نجات، خدا از ما می خواهد ”کارهایی“ که ”خدا از پیش مهیا کرد“، ”در آنها گام برداریم“^(۱).

یوحنا ۱۴

۱۵: «اگر مرا دوست بدارید، احکام مرا نگاه خواهید داشت.

مشاور خواستار تغییراتی است که در انجام کار خود را نشان می دهند. و این یکی از دلائلی است که تکلیف خانگی را می دهید^(۲).

حال ببینیم تکلیف یعنی چه؟ اول آنکه نشانه سرسپردگی متقاضی است که در جریان جلسات مدعی آن می شود. تکالیف اسنادی هستند از اصولی که متقاضی در ایمان پای بند به آن می شود، و بخاطر جلال به خدا تصمیم به انجام آن می گردد. جایی است که حقیقت را بدست می آورد:

تیتوس ۱

۱: از پولس، خادم خدا و رسول عیسی مسیح، در خدمت ایمان برگزیدگان خدا و شناخت آن حقیقت که موجد دینداری است،

متقاضی ممکن است در راهی که می باید برود زمین خورده زخمی بشود، و حتی نهایتاً شکست

نیز بخورد، مانند کسی که تازه می‌خواهد دوچرخه سواری را بیاموزد. اما با فیض خدا استقامت خواهد کرد تا بیاموزد چگونه عادت به نیکوئی را جایگزین گناهان عادت شده نماید. مشاوران این موضوع ها را باید برای متقاضیان باز کنند و کمک کنند آن دوره کارآموزی (ناشی گری) را پشت سر بگذارند تا بتوانند بدون کمک مشاور در راه خدا قدم بردارند.

تکلیف را باید در پایان یکایک جلسات داد. و آن شامل جلسه اول نیز می‌شود. در جلسه اول، مشاور "راه" مشاوره را (استفاده از کلام خدا و انجام کار) نشان می‌دهد. اگر در جلسات اولیه تکلیف داده نشود، متقاضی "راه" را بطور صحیح نخواهد دید. علاوه بر این، عیسی مسیح نیز معمولاً در همان برخورد اول از شاگردانش خواست کاری را انجام دهند. البته شما عیسی مسیح نیستید، اما کلامش را خدمت می‌کنید. بنظر می‌رسد عیسی مسیح فکر می‌کرد تغییر در همان لحظه انجام پذیر هست، و شما نیز چنین باید فکر کنید.

تغییری که می‌خواهید و تکلیفی که در این رابطه می‌دهید، نباید در ابتدا زیاد و مشکل باشند. باید با برداشتی که متقاضی تا آن زمان بدست آورده مطابقت کنند. بعنوان مثال، معمولاً من این تکلیف را به زوج ها می‌دهم: "صورتی (صد یا بیشتر^(۴)) از راههایی که خدا را بعنوان ایماندار، همسر، پدر یا مادر، ناراضی می‌کنید را تهیه کنید. سپس خطی زیر آن بکشید، و به همسر خود بدهید تا آنچه بنظر او باید اضافه شود را نیز یادداشت کند". این نوع تکلیف سودمند واقع می‌شود چون احتمالاً در جلسات آینده به یک یا چند مورد آن تمرکز خواهم کرد. به عبارت دیگر، انبار موضوعاتی خواهد بود که برای بحث و تغییراتی که باید صورت بگیرد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. همچنین فرق میان ایمنادارانی که تنها می‌خواهند زندگیشان را تغییر دهند و آنانی که می‌خواهند خدا را خوشنود کنند را نشان خواهد داد. کسانی که می‌خواهند آسایش را بدست آورند، کمتر امکان دارد از خواست های خودشان دوری کنند. خدا تنها آنچه در خواست او هست را برکت خواهد داد. این تکلیف مهمی است که به اکثر متقاضیان می‌دهم.

تکلیف دیگری که به زوج ها می‌دهم آن است که از آنها می‌خواهم در هفته آینده تمرین آموزش ارتباط مسیحی را آغاز کنند. از آنها می‌خواهم میزی را برای گفتگوی خانوادگی، در وقتی که قبلاً به آن اختصاص داده شده در منزلشان انتخاب کنند، و راجع به مسائل و مشکلاتشان دور میز نشسته مشورت کنند. قواعد آن نیز چنین است: کسی کاری جز صحبت کردن نخواهد کرد. اگر کسی مشاجر یا بد اخلاقی کرد (در کلمات استفاده شده یا روحیه ابراز شده)، شخص دیگر باید به پا خیزد اما هیچ حرفی نزنند. منظور این است که با این حرکت نشان خواهد داد که "بنظر من مشورت قطع شده است". آنوقت آنکه قانون شکنی کرده (کسی که باعث قطع مشورت شده) باید بگوید، "خواهش می‌کنم بنشین تا دوباره به مشورتمان ادامه دهیم". هیچ دلیلی برای قطع مشورت نباید داده شود (این قاعده استوار بر آن است که مشورت در مورد مسئله موجود باید با محبت خدا همراه باشد. اگر مشورت همراه عصبانیت شد، ابتدا شخص مقابل بعنوان اعتراض تنها بپا می‌خیزد و در انتظار عکس العمل موافق شخص عصبانی، می‌ایستد. وقتی شخص عصبانی با آرامش (بر عکس) در خواست می‌کند که به مشورت ادامه داده شود، آنگاه شخص مقابل دوباره نشسته و به مشورت ادامه می‌دهد. به این شکل، تمرکز بر مسئله موجود و مشورت در محور آن خواهد بود).

مشاوره خانگی باید توسط شوهر اعلام شده و هدایت شود(۵). او افسسیان ۴: ۲۹ تا ۳۲ را می‌خواند و سپس از زنش می‌خواهد با دعا جلسه را آغاز کند:

افسیان ۴

۲۹: دهانتان به هیچ سخن بد گشوده نشود، بلکه گفتارتان به تمامی برای بنای دیگران به‌کار آید و نیازی را برآورده، شنندگان را فیض رساند.

۳۰: روح قدّوس خدا را که بدان برای روز رهایی مهر شده‌اید، غمگین مسازید.

۳۱: هر گونه تلخی، خشم، عصبانیت، فریاد، ناسزاگویی و هر نوع بدخواهی را از خود دور کنید.

۳۲: با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و همان‌گونه که خدا شما را در مسیح بخشوده است، شما نیز یکدیگر را ببخشایید.

جلسه نباید بیشتر از نیم ساعت بطول انجامد. نتایج را نیز زن باید یادداشت کند و پس از طبقه بندی موضوع های درج شده به جلسه بعد بی آورد. وقتی مسئله ای از طریق کلام خدا توسط زوج حل نگردید، آنوقت موضوع و دلیل آنکه نتوانستند به توافق برسند را روی کاغذ می نویسند و به جلسه مشاوره مسیحی می آورند.

بعضی مواقع لازم می شود نقش شخص مقابل متقاضی را بعهده گیریم (نقش زن یا شوهر) و آنچه لازم می باشد را بعنوان نمونه بگوئیم یا انجام دهیم تا متقاضی شناختی از آنچه باید بکند را بدست بیاورد. البته بیاد داشته باشید که این راه عملی را به شکل کلی باید بازگو کنید تا متقاضی بداند که شما ”نقش“ طرف مقابل را بعهده گرفته اید و او است که باید شخصاً آن را انجام دهد. نقش بازی، تنها جنبه آموزش را باید بخود بگیرد. عمده کاری است، که متقاضی انجام خواهد داد.

تکلیف خانگی باید قابل اجرا باشد. نظر به آنکه متقاضی تنها شناخت مختصری از آنچه شما می کنید را دارد، و همچنین با مسائل سخت در تلاش است، سعی کنید تکلیفی را بدهید که به سادگی می توان انجام داد. موفقیت های کوچک اولیه، می توانند تبدیل به تغییر روحیه و رفتار بزرگی بشوند. از کم شروع کنید و بر موفقیت ها بنا کنید:

متی ۲۵

۲۳: سرورش پاسخ داد: ”آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!“

تکالیف، راهی می باشند تا متقاضیان سرسپردگی که در مشاوره مسیحی بدست می آورده اند را بکار بی اندازند. بعنوان مثال، وقتی متقاضی باید از شخص دیگری درخواست بخشش کند، بخاطر آنکه می خواهد خدا را خوشنود کند آن را انجام می رساند. اما چون مشاوره از جنبه بحث و گفتگو به جنبه عملی کلام در زندگیش رسیده، او شخصاً نتیجه کار مشاوره را خواهد دید (در منزل یا شغل یا هر جای دیگری که تکلیف انجام شده). و پس از انجام آن، چه موفق شد یا نشد، هر دو اهمیت زیادی را خواهند داشت. اگر موفق شد، این موفقیت را باید با انجام تکالیف دیگری تقویت کرد. اما اگر ناموفق بود، او همراه مشاور باید آنچه انجام شده را قدم به قدم تفحص و بررسی کند تا معلوم شود چه باعث ناموفق بودن او شده است. از این طریق، او می تواند از شکست هایش نیز پند گرفته و آنها را تبدیل به پیروزی نماید.

تکالیف ممکن است مسائل زیر بنا را نیز فاش کنند. ممکن است تنبلی، بی نظمی، به تعویق اندازی، ناامیدی، روحیه بد، و غیره را عامل شکست نشان دهد. اینها می توانند اهمیت زیادی داشته باشند و اگر تکلیف به این شکل وجودشان را افشا نمی کرد، مخفی می ماندند.

تکلیف، کار روح القدس را محسوس می سازد، و در رابطه با ازدواج، طریقی برای تشویق زوج

نیز بکار برده می شود. وقتی یار زندگی شخصاً می بیند که طرف مقابل او حقیقتاً سعی می کند کار صحیح را انجام دهد، امید را به او می بخشد. حرف تبدیل به عمل گردیده. معمولاً وقتی کسی سعی خودش را می کند، دیگران او را در این راه یاری و تشویق می کنند، و این نیز کمک به ایجاد تغییر در او خواهد نمود. علاوه بر این، وقتی شخصی تغییر را در خود آغاز می کند، خود را در معرض دید دیگران قرار می دهد، و معمولاً دیگران انتظار انجام دوباره آن را خواهند داشت.

بجای آنکه پس از پایان یک جلسه در انتظار جلسه بعدی نشست، تکالیف خانگی مشاوره را دائمی می کنند - و کار اصلی که شکست الگوهای قدیم گناه آلود و پرورش الگوهای جدید می باشند (در اجرای منظم و مرتب روزانه) توسط روح القدس انجام می گردد. مشاوره در محیطی که تغییر را لازم می دارد (بیرون از جلسه مشاوره)، ادامه پیدا می کند. و این نیز مشاوره را واقعی می سازد. نتیجتاً به هر شکلی که نگاه کنیم، تکلیف جزء مهم مشاوره می باشد. بطوری که عیسی مسیح فرمود:

متی ۷

۲۴: «پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.

۲۵: چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود.

۲۶: اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد.

۲۷: چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود!»

تکلیف راهی است که متقاضی را از حرف به عمل می کشاند و قسمت عمده مشاوره مسیحی را عهده دار می باشد.

فهرست زیر نویس های فصل نهم

- (۱) اگر برای خدا کار های نیکو احمیت نداشت، چرا مقرر فرمود آن ها را انجام دهیم؟ در حقیقت پولس می گوید آنها را نشان داد تا در آنها گام برداریم.
- (۲) شناخت کامل آنچه در پیش است محتوای بیشتری را به آن می دهد.
- (۳) هدفی که خدا برای ما دارد، زندگی خدا گانه است، نه دانشمند شدن.
- (۴) یقیناً وقتی تعداد صد یا بیشتر را می خواهیم، موارد واقعی را دریافت خواهیم کرد. انسان خیال نمی کند تغییر کرده، بلکه در عالم حقیقی زندگی، تغییر را در خود می بیند. و این بخاطر آن است که در عالم خیالی زندگی نمی کند، بلکه در حقیقت خود را می بیند. بعنوان مثال، هیچ کس در حقیقت "باملاحظه" یا "بی ملاحظه" نیست، بلکه آنچه کرده را ما "باملاحظه" یا "بی ملاحظه" می شماریم. تکالیف خانگی همیشه باید تمرکز بر تغییرات واقعی داشته باشند، نه به نامی که به آنها می دهیم.
- (۵) و به این شکل او را مسئول زندگی روحانی خانه خود، که سر آن می باشد، می شماریم.

مرحله اول

فصل دهم

بنای سرسپردگی

حذف شما در آغاز باید بدست آوردن سرسپردگی متقاضی به خدا باشد. البته احتمال زیادی دارد که این را در جلسات اولیه بدست نخواهید آورد، و آن اشکال ندارد. متقاضی نباید تنها بر اساس صحبت های شما و ایمانی که به آن دارید متکی باشد. باید خود آنچه خدا از طریق کلامش برای او آشکار کرده را به حساب آورد. به چیزی کمتر از آن اکتفا کردن متقاضی را سرسپرده به مشاور می کند، نه به خدا، و این عکس آنچه منظور از مشاوره مسیحی است را بار خواهد آورد. نتیجتاً باید در جلسات اولیه مشاوره از تاکید بر سرسپردگی کامل، کوتاه آمد (اما به شرط آنکه در جلسات اولیه تکالیف خانگی را انجام بدهد). از طریق تکالیف است که معنی ویژه کلام برای متقاضی فاش خواهد شد و سرسپردگی را به بار خواهد آورد. سرسپردگی به خدا تنها لفظی نیست، بلکه در عمل است که میوه می آورد.

سرسپردگی عنصر مهمی از مشاوره مسیحی است. احتیاج به سرسپردگی است تا حقایق کلام آشکار شده و به اجرا گذاشته شوند. و در اجرای همین خواسته های خدا است که منظور های خدا در متقاضی بار آورده می شوند. بدون سرسپردگی، مشاوره شکست خواهد خورد. متقاضی را باید به جایی برسانید که با زبان خود به شما بگوید (و به او تذکر بدهید که در برابر خدا دارد این حرف را می زند)، برایش آشکار شده که خدا می خواهد از طریق همین مسائل خواست خودش را در زندگی او به ارمغان آورد، و با فیض او آنچه خواست اوست را اجرا خواهد نمود. آنچه می خواهید نهایتاً از آن دوری کنید، موافقت محدود متقاضی با آنچه می گوئید و می کنید می باشد. یا متقاضی با سر (دل و جان) وارد مشاوره مسیحی می شود، یا نباید آن را به آن شکل ادامه داد. بجای آنکه به مسئله معرفی شده بپردازید، مسئله بنیادی، یعنی سرسپردگی به خدا را باید بنا سازید.

سرسپردگی نشانه اعتماد قدرتمند به وعده های خدا است. اگر نیازمند اعتماد متقاضی به حرف های خود را بدارید، کفایت نخواهد داشت. باید برای متقاضی آشکار گردد که کلام خدا ملاک تشخیص مسئله و راه حل آن است، نه آنچه شما و یا هر کس دیگری می گوئید. سرسپردگی کامل معمولاً پنج خصوصیات دارد:

۱. شناخت آنچه در پیش است. یعنی اطمینان به آنکه مشاور مسیحی به او کمک خواهد کرد خواست خدا را از طریق کلامش بشناسد، و آن را به مرحله اجرا بگذارد.
۲. نیاز به اجرای آن. حال آنکه ممکن است از آنچه خدا از او خواسته خوشش نیاید (ممکن است برایش خوشایند نباشد)، باید بخواهد (از قصد) آن را انجام دهد تا خدا را خوشنود بسازد.
۳. نیاز بدست آوردن منابع لازم و فن اجرای آن. ممکن است شخصی بخواهد تغییراتی که می داند لازم است را بدست آورد، اما اگر ابزار کار (منابع و طریق استفاده از آن) را نداشته باشد، خواست او به تنهایی تغییر را ایجاد نخواهد کرد.

۴. برنامه ریزی و زمان بندی. تا زمانی که برنامه اجرائی آن، همراه ثبت روز آغاز کار در دست نباشد، هنوز مرحله بحث و گشایش را می گذراند.
۵. انجام آن. متقاضی راه را از طریق بحث و گفتگو با مشاور شناسائی می کند، اما تنها متقاضی است که راه را می پیماید. تا بحال هیچ راهی که در نام خدا پیموده شده بی برکت نمانده است.

چون هر یک از این خصوصیات واجبند تا سرسپردگی بنا شود، باید موضوع را برای متقاضی روشن کنید. علاوه بر این، باید در هر قسمت از "انجام آن"، بر پیشرفت هر یک از چهار عنصر دیگر نیز نظارت کنید. بیاد داشته باشید که سرسپردگی به خدا است که زمینه را برای روح القدس فراهم می سازد. اگر بعنوان مثال، متقاضی بخاطر آنکه می خواهد خدا را خوشنود کند، حاضر است از دیگری طلب بخشش کند، اما نمی داند چه بگوید و کلاً چطور آن را انجام دهد، امکان دارد کار را خرابتر از قبل نماید. آنوقت لازم خواهد شد نقش شخص دیگر را خود بعهده بگیرید تا ببینید آنچه لازم است را می تواند انجام دهد یا نه. اگر از کاری که کرده معذرت بخواهد (به احتمال قوی)، بجای آنکه به گناه خود اعتراف کند، آنوقت لازم خواهد شد به آن نیز، رسیدگی کنید. و به این شکل ادامه خواهد یافت.

آن سرسپردگی که کامل و واجب است، چیزی است که تمام اهداف خدا را، طبق کلام، در بر می گیرد. یعنی متقاضی با دل و جان، اشتیاق انجام آنچه خدا در کلامش برای او فاش کرده را دارد، و راه اجرای آن را فرا خواهد گرفت و منابع لازم را بکار خواهد برد (یا بدست خواهد آورد^(۱)). همچنین آن معنی را دارد که متقاضی برنامه اجرائی خود را زمان بندی شده بر روی کاغذی نوشته و دنبال می کند.

حال اگر متقاضی سرسپردگی کامل را نشان ندهد چه کار باید کرد؟ خوب، بدور از خاتمه دادن به جلسات، چند کار دیگر را می توان کرد. اما قبل از هر چیز در خصوص سرسپردگی نباید با متقاضی بحث و مشاجره کنید. چاره ای ندارید جز آنکه بر آن اصرار بورزید. بگوئید کاری را نمی توانید بدون بنای سرسپردگی آغاز کنید. چون کار اصلی از خدا است و بدون سرسپردگی متقاضی قدرتی از روح القدس صادر نمی گردد. از طرفی، قبل از آنکه خصوصیات سرسپردگی را به متقاضی توضیح داده باشید (پنج مورد بالا) نمی توانید فرض بر آن داشته باشید که سرسپردگی بوجود آمده است. لازم است شاهد موجودیت آن نیز باشید. اما اگر با این وجود، متقاضی هنوز آماده اعلام و برداشت قدم را ندارد، ممکن است جلسات را به تعویق بی اندازید (یک یا دو جلسه) تا متقاضی فکرش را کرده بتواند تصمیم لازم را بگیرد. بعنوان مشاور مسیحی باید توجه داشته باشید که ممکن است متقاضی بخاطر رهایی از مسئله موجود، بخواهد به جلسات ادامه دهد، و به این شکل سرسپردگی نادیده گرفته شود (راه حل سرسری).

یوحنا ۷

۱۷: اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد، درخواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از خود می گویم.

اما اگر تعلیمات شما مطابق با کلام خدا باشد، می توانید انتظار داشته باشید خدا نیاز متقاضی برای بدست آوردن حقیقت را برکت دهد. به عبارت دیگر، اگر تعلیم شما کامل است، دلیلی ندارد اعلام سرسپردگی متقاضی نیز کامل نباشد. محبت خدا گناهان بسیاری را می پوشاند.

سرسپردگی اساس مشاور مسیحی را تشکیل می دهد، اما عنصر دیگری در راه خدا هست که پایه عمیقتری را دارد و آن توبه است. اگر در جایی که توبه لازم می باشد، آنرا مقدم بر همه چیز بشمارید و آن را به مرحله اجرا نگذارید، سرسپردگی کامل بنا نخواهد شد. سرانجام توبه، میلی است که ایماندار برای انجام کار های مشکلی که در راه خدا هست، بدست می آورد. متقاضی جانب رضایت خدا را در زندگیش می گیرد. از دو دلی به یکدلی منتهی می شود.

وقتی سرسپردگی در کار نباشد، نمی توانید از متقاضی که هر وقت دلش می خواهد به مشاوره بیاید یا نیاید، ایراد بگیرید. شما نمی توانید او را ملزم به انجام تکالیف خانگی بکنید. از طرفی نیز، متقاضی هیچ وقت خود را مسئول اجرای کاری نداشته چون خود صحبتی از آن نکرده. امروزه در دنیائی زندگی می کنیم که مردم ترجیح می دهند بر طبق امیالشان زندگی کنند تا بر طبق مسئولیتی که به آن ها محول شده رفتار کنند. دوران سر به هوائی را می گذرانیم. دورانی است که مردم طبق احساسی که نسبت به انجام کاری دارند، آن را انجام می دهند یا نمی دهند، نه چون لازم می دانند آن را انجام دهند. قصد و حدفی در کار نیست. نتیجتاً باید توجه نیز داشت که سرپردگی برای بسیاری از متقاضیان تازگی دارد. اما اگر پنج مورد از خصوصیات سرسپردگی را برای متقاضی روشن نمائید، سرسپردگی او نیز نهایتاً بوجود خواهد آمد. کاری که خدا خواسته را باید از قصد (بدون در نظر گرفتن احساسات) انجام داد. احساس احتیاج به زمان دارد تا با راه و روش خدا آشنا شده و موافق آن بگردد. آن شیوه "از خود دور کردن"، و "بخود افزودن" است که احساس مثبتی را نسبت به راه و روش خدا ایجاد می کند.

چون در زمانی زندگی می کنیم که مردم سرسپردگی به زندگی زناشویی (تا آخر عمر) را به زبان می آورند، اما پس از یک سال طلاق می گیرند، معلوم است که سرسپردگی برایشان معنی ندارد. در اینجا است که شما باید صحبت را با عرضه سرسپردگی خود (از طریق صرف وقت و دانش خود)، بخاطر کمک (۲) به متقاضی آغاز کنید، و از او نیز بخواهید به چنین تصمیمی نائل گردد. حتی می توانید از مثال طلاق که گفته شد استفاده کنید و آن را عکس آنچه خود می کنید، نشان دهید. در مجموع، سعی کنید موضوع سرسپردگی را به درازا بکشید (در همه جلسات اولیه به آن اشاره کنید) تا به اهمیت آن پی برده شود چون در کار خدا این حیاتی است.

نتیجتاً، چون سرسپردگی در مشاوره مسیحی حیاتی است، زمانی که متقاضی نسبت به آن دلسرد شود، آن را بی اهمیت نخواهید شمرد. باید برایش روشن کنید، که مشاوره شما نمی تواند بدون سرسپردگی او ادامه پیدا کند. حرف ها باید تدریجاً به عمل گردد. بعنوان مثال، شما برایتان واجب است که او را مسئول انجام تمام تکالیف خانگی که به او داده اید بکنید، حتی اگر دو یا سه هفته به تعویق افتاده باشند. به عبارت دیگر، شما نمی توانید نسبت به سرسپردگی متقاضی کوتاه بیایید. به همین سان، شما نیز موظف خواهید بود سهم خود را در رابطه با موضوع های مطرح شده به کمال برسانید، و متقاضی را از پیشرفت های خود در مشاوره انجام شده نیز آگاه کنید.

متقاضی باید این مطلب را درک کند که هر قدر سرسپردگی او به خدا بیشتر شود، خدا خودش را بیشتر برای او آشکار خواهد کرد. اما اضافه نیز بکنید که قدرتی که شیطان در دوران سخت و طاقت فرسا ابراز می کند را نمی توان نادیده گرفت. و کاری که شما به آن اشتغال دارید، معمولاً شامل کارهای سخت و طاقت فرسا خواهد بود. به همین خاطر است که نباید در زمانی که کاملاً وارد جریان مسئله ای شده اید، موضوع سرسپردگی را از یاد ببرید. زمینه ثابت و محکمی را در همان جلسات اولیه بسازید و آنوقت در دورانی که با سختی و مشکلات فراوان روبرو هستید، لزومی نخواهید داشت راجع به سرسپردگی صحبت زیادی بکنید.

فهرست زیر نویس های فصل دهم

- (۱) تصور کنید زیان مالی که به دیگری وارد شده را متقاضی باید جبران کند ولی پول آن را ندارد. سرسپردگی ممکن است دلیل بدست آوردن شغل اضافی و نیم وقتی باشد که برای باز پرداخت بدهی لازم شده است.
- (۲) معنی آن این است که شما نیز جلسات را لغو نخواهید کرد، سر ساعت به کار ها رسیدگی خواهید کرد، و غیره.

مرحله اول

فصل یازدهم

نکاتی در خصوص پایان جلسات

هیچ جلسه ای، باز می گویم: هیچ جلسه ای را طولانی تر از موعدی که برای آن تعیین کردید، ادامه ندهید (۱). اگر چنین کنید، این اشتباه یقیناً باعث پشیمانی شما خواهد شد. در جلسات بعدی این بی نظمی باعث ضعف انضباط می شود و امکان عمل روح القدس را به صفر می رساند. این هشدار شامل گپ زدن با متقاضی پس از پایان جلسات نیز می شود. در پایان جلسات، پس از دعا، از صندلی خود بلند شده دستتان را برای خدا حافظی به طرف متقاضی دراز کنید و او را به خارج از اطاق مشاوره هدایت نمائید. کپ زدن، در کنار در و پس از پایان جلسه دو نوع ضرر را ایجاد می کند: اول ائتلاف وقت است، و عمدتاً محیط روحانی ایجاد شده را از میان می برد. حال لازم است قدری در این مورد صحبت کنیم.

زمانی جلسه مشاوره مسیحی (جلسات اولیه) پایان می یابند که با متقاضی در دعا همراه می شوید. این زمانی است که جلسه قاعدتاً به اوج مطلبی که می خواستید رسیده، تکالیف هفته آینده داده شده، و در دعا، برای تعهداتی که متقاضی به خدا داده، برای سرسپردگی او به خدا، مسائلی که در هفته آینده در پیش خواهد داشت و وسوسه هائی که ممکن است گریبانگیر او شود، و برای انجام تکالیف خانگی، دعا خواهید کرد. این اوج (۲) نهایت جلسه را فراهم خواهد ساخت (پایان صحبت های شما؛ اوج روحانیت متقاضی؛ آغاز دعای آخر جلسه). و در پایان دعا، زمانی که ”آمین“ را به زبان می آورید، زمانی است که باید از صندلی به پا خاسته و متقاضی را روانه انجام خواست های خدا بنمائید. بیاد داشت باشید که الگوی کار خود را در جلسات اولیه مشاوره بنا می کنید. صحبت های همه گانی (گپ زدن؛ خوش و بش کردن؛ راجع به اخبار روز صحبت کردن؛ و غیره) متقاضی را از زیر پوشش روحانیتی که در جلسه بوجود آورده اید بر می دارد و چشمان او را از خدا به دنیا منتقل می نماید (۳). این دقیقاً همان است که نمی خواهید!

”اوج“ جلسه، زمانی است که بحث به پایان رسیده و خود را برای دعای پایان جلسه آماده می کنید. این اوژ باید شامل نکات تشویق کننده نیز باشد. تشویق را نیز می توانید شامل ترغیب هم بکنید:

”حال که سرسپردگی خود را به خدا اعلام کردید، می توانید اطمینان داشته باشید که اگر کارهائی که صحبت از آن کردیم را انجام بدهید، اوضاع عوض خواهد شد. ننگارید چیزی جلوی کار شما را بگیرد. بیاد داشته باشید که این خدا است که تغییرات لازم را در شما و دیگران ایجاد خواهد نمود. او در زمانی که مکافات جلودار کار شما است، با شما خواهد بود. مهم این است که ننگارید چیزی باعث شود آن سرسپردگی که به خدا و تعهدی که به انجام کار ها دادید را فراموش کنید. بیاد داشته باشید که با ”فیض“ او، کار را با موفقیت به پایان خواهید رساند. حال، قبل از آنکه جلسه را خاتمه دهیم (۴)، بیائید با هم دعا کنیم.“

قبل از آنکه متقاضی از اطاق خارج شود، اطمینان یابید که همه چیز را با خود برده است. ننگارید چیزی جای گذاشته شود. مواردی رخ داده که متقاضی تکلیف داده شده را در جلسه جا گذاشته

است. این بخاطر آن است که یا افکارش جای نیافته و حواسش پرط شده، یا اعصابش متشنج است. البته نباید امکان آنکه شخصی عمداً تکلیف را فراموش کرده را نادیده گرفت. البته فرقی ندارد که عمدی بوده یا نه(ه)، شما باید خود را مسئول آن بدانید که متقاضی تکالیف(ه) داده شده، کتابچه و انتشارات، و یادداشت هائی که برای خود نوشته، همگی را در موقع خدا حافظی در دست دارد.

فهرست زیر نویس های فصل یازدهم

- (۱) البته قبول دارم که موارد استثنائی آن را ایجاب می کنند، اما تاکید را بر استثنا می گذارم. موارد استثنائی نیز از نوع استراری باید باشند نه چیزی کمتر از آن.
- (۲) مانند نردبانی است که پله های آن برداشت های روحانی می باشند که متقاضی در طول جلسه بدست آورده است. ”اوج“، جایی است که می خواهید متقاضی در آن باشد تا بتواند آنچه برایش در هفته آینده تدارک دیده اید را انجام رساند.
- (۳) با معرفی مباحثی که ربطی با موضوع ندارند، قدرتی که روح القدس بدست آورده را کم می کنید. مانند نردبانی است که متقاضی به پائین پله های روحانی آن رسیده باشد.
- (۴) توجه کنید: این نشانه ختم جلسه است.
- (۵) بیاد داشته باشید که ما مسئول رسیدگی به نیت مردم نیستیم. آن در دل او جای دارد و تنها به متقاضی و خدا ربط پیدا می کند.
- (۶) تکالیف را باید همیشه چاپ شده در دست متقاضی گذاشت (از دست شما، چاپ شده به دست متقاضی). این خود سوء تفاهات را از میان بر میدارد. تکلیف چاپ شده نیز، در هفته ای که به آن طعلق داده شده، نقش مشاور را بخود می گیرد، و متقاضی را تشویق می کند کار ها را انجام دهد.

مرحله اول خلاصه مطالب

اگر پس از خواندن این قسمت از کتاب، مانند پولس نظرتان این باشد:

دوم قرن‌تیاں ۲

۶ا: و کیست که برای چنین کاری کفایت داشته باشد؟

صبر داشته باشید. در فصل بعد از آن، پولس می‌گوید:

دوم قرن‌تیاں ۳

۶الف: او ما را کفایت بخشیده که خدمتگزاران عهد جدید باشیم

ممکن است بنظر غیر ممکن برسد که بتوان در جلسات اولیه مشاوره، تمام این کارها را انجام داد. اما باور کنید، امکان پذیر هست. آنچه می‌توان در زمان کوتاهی انجام داد، نیاز به شرح زیاد و صرف وقت زیاد خواندن آن دارد. اما، در هنگام عمل، بسیاری از کارها باهم انجام می‌گیرند، و نیاز به وقت زیادی نخواهند داشت.

بعنوان مثال، وقتی تکلیفی را به متقاضی می‌دهید، و او را یادآور می‌کنید که باید آن را بطوری که قبلاً موافقت کرده انجام رساند، دو کار را انجام داده اید. وقتی راجع به آنچه مربوط به سؤال ”ما چه می‌توانیم بکنیم (از ما چه انتظاری دارید؟“ می‌باشد، می‌توانید اضافه کنید که خواست خدا در درجه اولویت قرار دارد. همچنین وقتی در مرحله جمع آوری اطلاعات و بحث راجع به آنها هستید، می‌توانید از فرصت استفاده کرده و آیاتی که مربوط به آنها می‌شود را شرح دهید. به عبارت دیگر، خواندن مطالب ممکن است زیاد طول باشد، ولی انجام کار لزومی ندارد زیاد باشد. همچنین باید فرق میان آموختن و تجربه دریافت کردن را در نظر داشت. تجربه به همه چیز سرعت می‌بخشد. پس از مدتی تمام آنچه در این کتاب نوشته شده را بدون فکر کردن راجع به کار، انجام خواهید داد. واکنش شما نسبت به هر رویدادی بر طبق عادت پیش خواهد رفت. هر قدر تجربه بیشتری دریافت می‌کنید، لزوم تصمیم هوشیارانه شما راجع به وقایع کمتر خواهد شد. بعنوان مثال، استفاده شما از ”اطلاعات شخصی ایماندار“ بی اراده انجام خواهد گرفت. خواهید دانست چه را، در کجا بدست آورید، بدون آنکه راجع به آن فکر کنید.

نتیجتاً اگر این کارها در ابتدا، خود بخود انجام نمی‌گیرند مایوس نشوید. به انجام آن ادامه دهید، و در وقت خود خواهید دید که همه کار بخوبی انجام می‌گیرند.

حال مروری از آنچه گفته شد بکنیم. جلسات اولیه اهمیتی که دارند این است که انتظارها را آشکار می‌کنند و خط مشی را بنا می‌سازند. متقاضی از خود سؤال می‌کند، ”من به این مشاوره ادامه خواهم داد؟“، ”تکالیفی که بمن داده را انجام خواهم داد؟“، ”آیا جوانب روحانی را خواهم فهمید؟“، ”آیا این مشاور می‌تواند به من کمک کند؟“ سوالات بسیاری هست که برای متقاضی ایجاد پیش می‌آیند که لازم است پاسخ را دریافت کنند. آن گونه که در آغاز به این مسائل رسیدگی شده مشخص خواهد کرد جواب این سوالات چیست.

حال اهمیت جلسات اولیه مشخص شد. اکثر آنچه گفته ام پیشنهاد است. با آن، چه می کنید، مربوط به شما است. البته از اهمیتی که دارد قافل نباشید. این پیشنهاد ها را بگونه ای که خود می خواهید، بکار ببرید. خودتان از کار و زمانی که لازم دارد تا جای افتد، آگاه خواهید شد. ممکن است با یک متقاضی وقت زیادی صرف برگه اطلاعات شخصی ایماندار کنید، و با متقاضی دیگر یک راست به حل مسائل بپردازید. بعضی متقاضیان با تمام شرایط شما موافق خواهند بود و دیگران خیر، و یا آنچه خود می خواهند را انجام خواهند داد، یا بهانه تراشی خواهند کرد. آنچه لازمه یک متقاضی است با دیگری فرق خواهد داشت. خصوصیات مورد مشاوره را باید در همان جلسات اولیه برآورد کرد و به سؤالاتی که لازم به پاسخ دارند جواب داد. امیدوارم آنچه نوشته ام به شما کمک کند. سال ها طول کشید تا افکار و تجربیاتی که داشتم را به این شکل در آورم. اگر خود را تازه کار می شمارید، خواندن این کتاب شما را میلیون ها سال جلوتر از زمانی که من خود تازه کار بودم، خواهد گذاشت. پیشنهاد می کنم قبل از آغاز هر مورد مشاوره، مروری از محتویات این کتاب بکنید. اگر چند سالی هست که خدمت می کنید، احتمالاً یادآوری برایتان خواهد بود، و شاید باعث تجدید نظرتان از کار گردد. هر چه باشد، خوب است که نظرتان به آنها جلب شد و تشویقتان می کنم آنچه نیاز به آن پیدا کرده اید را روی کاغذ آورده و به آن ترتیب اثر بدهید. معمولاً پس از دو یا سه بار استفاده از آن، متوجه بازدهی که دارد خواهید شد.